

National Conference on Rethinking and Foresight in the Iranian Teaching and Learning System, in View of the Rapid Contemporary Global Changes (RFTTLS), Tehran, 22-23 Feb, 2016

کنفرانس ملی بازاندیشی و آینده‌نگری در  
نظام آموزش و یادگیری ایران با توجه به  
تغییرات پرشتاب جهان معاصر  
تهران، سوم و چهارم اسفند ماه ۱۳۹۴

"چکیده مقالات"



به نام خداوند جان و خرد



چکیده مقالات

کنفرانس بازانديشی و آینده‌نگری در نظام آموزش و  
یادگیری ایران با توجه به تغییرات پرشتاب جهان معاصر

۳ و ۴ اسفندماه ۱۳۹۴

رئیس کنفرانس: دکتر سعداله نصیری قیداری، سرپرست کمیسیون ملی یونسکو  
دبیر کنفرانس: دکتر محدثه محب حسینی، رئیس بخش آموزش کمیسیون ملی یونسکو

برگزار کنندگان:

کمیسیون ملی یونسکو در ایران



وزارت آموزش و پرورش



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی



بژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دبیرخانه کنفرانس: بلوار میرداماد، روبروی مسجد الغدیر، خیابان شهید حصار، کوچه

یکم، پلاک ۱۵، بخش آموزش کمیسیون ملی یونسکو

تلفن: ۲۲۲۶۱۳۹۶

فاکس: ۲۲۲۵۲۵۳۶

نشانی الکترونیکی: [education@irunesco.org](mailto:education@irunesco.org)

## فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
	محور اول: فناوری های جدید و توسعه فضاها، محتوا و عاملان آموزشی
۲	دکتر عباس بازرگان یادگیری، تدریس و عوامل مرتبط با آن‌ها در ..... عصر دیجیتال: فرصت‌ها و چالش‌ها
۴	دکتر محمود مهرمحمدی نیازهای جدید آموزشی و نقش معلمان در ..... جوامع یادگیرنده
۵	دکتر حسین میرزایی بازاندیشی آموزش و برنامه‌ریزی درسی علوم ..... اجتماعی در ایران
۷	مهندس علی زرافشان نقش فناوری در بازاندیشی آموزش برای آینده ..... (فعالیت‌های آموزش و پرورش)
۹	دکتر حیدر تورانی مدیریت خلاقیت و نوآوری در مدرسه با توجه ..... به فضاهای جدید یادگیری
۱۱	دکتر محمود تلخابی چالش‌های خلاقیت فراگیران در فضاهای جدید ..... یادگیری
۱۳	دکتر سید علی حسینی بازتعریف درمفاهیم مولفه‌های مدل هوشمند- ..... سازی مدارس هوشمند ایران با رویکرد تلفیق فناوری در برنامه درسی
۱۵	دکتر عباس کاظمی ضرورت تحول کلاس‌های درس در دانشگاه‌های ..... ایران

- دکتر آمنه صدیقیان بیدگلی      محتوای آموزشی دانشگاه، نیازمند بازاندیشی و ..... ۱۷  
 آینده‌نگری
- دکتر فیروزه اصغری      نقش فناوری‌های نوین در افزایش تعاملات ..... ۲۰  
 علمی و اجتماعی استاد و دانشجو

### محور دوم: پیوند میان آموزش، یادگیری و جهان کار

- دکتر یداله مهرعلی‌زاده      ارتباط بین آموزش، یادگیری و جهان کار ..... ۲۱
- دکتر بهرام صالح      چالش‌های مربوط به کیفیت اثربخشی آموزش‌های .. ۲۳  
 فنی و حرفه‌ای و مهارتی
- دکتر علی الهیار ترکمن      ضرورت توسعه همکاری‌های بین بخشی در ..... ۲۵  
 نهادهای متولی آموزش و اشتغال
- دکتر نسرین نورشاهی      چشم‌انداز وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان ..... ۲۷  
 و معصومه قارون  
 نظام آموزش عالی کشور در بازه زمانی ۱۳۹۴-۱۴۰۴
- سید مصطفی آذرکیش      نقش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کار دانش ..... ۲۸  
 دوره دوم متوسطه در توسعه مهارت‌های کار برای آینده
- دکتر رضا مهدی و      دانشگاه کارآفرین، راهبردی برای پاسخگویی به ..... ۲۹  
 دکتر رضا ماحوزی  
 نیازهای فزاینده جهان کار

### محور سوم: آموزش شهروندی در جوامع یادگیرنده

- دکتر غلامعلی احمدی      بازاندیشی و آینده‌نگری در آموزش و تربیت شهروند ..... ۳۲  
 جهانی در مسیر دستیابی به توسعه پایدار
- دکتر صادق نصری      رفتار شهروندی: حقوق، مسئولیت‌ها و ویژگی‌ها ..... ۳۳
- دکتر محمدرضا عنانی      سیاست‌گذاری‌های آموزشی و آینده پایدار: ..... ۳۵  
 آموزش مهارت‌های شهروندی      سراب

- دکتر حمیدرضا کفاش نقش تشکل‌های دانش‌آموزی در ترویج ..... ۳۶
- مهارت‌های شهروندی
- دکتر حسن شربت‌دار دانش‌آموزان و تربیت حقوق شهروندی ..... ۳۹

### محور چهارم: آینده‌نگری در آموزش و یادگیری

- دکتر محمدرضا سپهری آینده‌نگری در اشتغال و آموزش ..... ۴۲
- دکتر مقصود فراستخواه آینده نهادهای آموزشی و فضاهای یادگیری ..... ۴۴
- در جوامع یادگیرنده
- دکتر سیدضیاء هاشمی سیاست‌گذاری مشارکت‌محور، راهبرد افزایش ..... ۴۵
- کارآمدی نظام آموزشی
- دکتر سعداله نصیری قیداری آینده‌نگری و بازاندیشی در آموزش فیزیک ایران ..... ۴۷
- دکتر محدثه محب‌حسینی مدیریت آینده آموزش: چالش‌ها و فرصت‌ها ..... ۵۰
- دکتر حسین معماریان آینده‌نگری و بازاندیشی در آموزش مهندسی ..... ۵۳
- دکتر حسین ابراهیم‌آبادی روندهای جاری در آموزش و یادگیری جهان و ..... ۵۵
- ایران و آینده آموزش و یادگیری در فضای مجازی
- مهشید باستانی پورمقدم بررسی تطبیقی نگاه آینده‌نگرانه در اسناد ..... ۵۷
- تحولی آموزشی ملی و بین‌المللی





## پیشگفتار

تحولات اخیر در حوزه های اجتماعی- اقتصادی و جمعیت‌شناختی نظیر افزایش بیکاری جوانان، رشد ورود فناوری‌های جدید به عرصه آموزش و یادگیری، تغییر روندهای مهاجرت و افزایش تقاضا برای نیروی کار ماهرتر و آگاه‌تر، چشم‌اندازهای نوینی را در خصوص فضاها، محتوا و عاملان آموزشی، روش‌های یادگیری و پیوند قوی‌تر بین آموزش و جهان کار ایجاد کرده است. براین اساس، ضرورت دارد کلیه نظام‌های آموزشی از آموزش‌های پایه، متوسطه، عالی و فنی و حرفه‌ای گرفته تا آموزش عمومی، برنامه‌ریزی لازم را جهت بازنگری نظام آموزشی و تضمین کیفیت نتایج یادگیری و همچنین توسعه مهارت‌های مختلف یادگیری مادام‌العمر انجام دهند تا بتوانند پاسخگوی نیازهای اجتماعی و اقتصادی آینده باشند.

با توجه به موارد فوق، کمیسیون ملی یونسکو در نظر دارد با همکاری نهادهای ملی متولی آموزش و یادگیری در ایران، "کنفرانس ملی بازاندیشی و آینده‌نگری در نظام آموزش و یادگیری ایران با توجه به تغییرات پرشتاب جهان معاصر" را در تاریخ سوم و چهارم اسفندماه ۱۳۹۴، در تهران برگزار کند. اهداف اصلی از برگزاری این کنفرانس عبارتند از: ظرفیت‌سازی نظام آموزشی ایران با توجه به تحولات رایج اجتماعی، اقتصادی و فناوری؛ کمک به تقویت سازوکارهای مورد نیاز بین بخشی برای ارتقای آینده‌نگری و پایداری در سیاست‌های کلان آموزشی؛ شناخت چالش‌های تضمین کیفیت در نظام آموزش و یادگیری ایران با توجه به تحولات اخیر فضاها، آموزشی و یادگیری و ایجاد تغییرات مناسب در نظام آموزشی ایران با تاکید بر اهداف چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰.

امید است که دستاوردهای این کنفرانس بتواند نقش موثری در تسهیل گفتگوهای ملی و همکاری و مشارکت بین بخشی در جهت ظرفیت‌سازی برای اجرای چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰ و ارتقای فرهنگ کیفیت بخشی، پیش بینی و آینده نگری در نظام آموزش و یادگیری کشورمان داشته باشد.

در خاتمه، لازم است از رهنمودهای موثر اعضای محترم شورای راهبری و کمیته علمی کنفرانس و همکاری کلیه حامیان گرامی در برگزاری این کنفرانس، تشکر و قدردانی کنم.

سعداله نصیری قیداری

رئیس کنفرانس و سرپرست کمیسیون ملی یونسکو

## یادگیری، تدریس و عوامل مرتبط با آن‌ها در عصر دیجیتال: فرصت‌ها و چالش‌ها

دکتر عباس بازرگان

استاد دانشگاه تهران و رئیس موسسه آموزش عالی مهربرز

[abazarga@ut.ac.ir](mailto:abazarga@ut.ac.ir)

عصر حاضر به‌عنوان عصر دیجیتال نامیده شده است. از جمله عوامل اصلی که در پدید آمدن این عصر موثر بوده است، جهانی شدن و فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌باشد. این دو عامل، نهاد آموزش را بیش از سایر نهادها تحت تاثیر قرار داده است. در این راستا، اگر نظام‌های آموزشی کشورها بتوانند در سطح راهبردی، فرصت‌های حاصل از عصر دیجیتال را تشخیص دهند و توسعه انسانی را در مسیر توسعه پایدار تحقق بخشند، بخشی از سهم خود را در توسعه اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی ایفا خواهند کرد. در غیر این صورت، مانع رشد و توسعه کشور خواهند بود.

عصر دیجیتال بر درون‌داد (یادگیرنده، مدرس، برنامه درسی...)، فرایند (تدریس- یادگیری، سازمانی...)، برونداد واسطه‌ای (نتایج حاصل از سنجش آموخته‌ها...)، برونداد نهایی (دانش آموختگان و مهارت‌های آنان...)، و پیامد (رفتار دانش آموختگان در بازار کار، اثرگذاری آنان بر ارزش‌ها در جامعه، شهروندی مسئولیت‌پذیر و پاسخگو...) نظام‌های آموزشی اثر گذار بوده است. شاید بتوان مهم‌ترین این اثرات را تاثیر عصر دیجیتال بر فرایند یاددهی- یادگیری قلمداد کرد. بخشی از این رویداد، حاصل پژوهش‌های علوم و فناوری شناختی بوده است. به دنبال این تحولات، علم یادگیری درباره این که "انسان چگونه یاد می‌گیرد؟" شواهد قابل توجهی ارائه داده است. در این راستا، به تعبیر برخی صاحب‌نظران، جهان با انقلاب یادگیری روبرو است. شک نیست که نقش تحول در دیدگاه‌های زیر بنایی فلسفی - درباره هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش - را در این راستا نمی‌توان نادیده گرفت. به طوری که تحول مکاتب روانشناسی یادگیری - از رفتارگرایی به شناخت‌گرایی، و سپس به سازاگرایی فردی و سازاگرایی اجتماعی - و کاربرد آن‌ها در کلاس درس، مدرسه، و دانشگاه، قابل تأمل است.

با توجه به پیش‌زمینه فوق، این مقاله ابتدا به تاثیر عصر دیجیتال بر تحول نقش در پدیده‌های زیر می‌پردازد: نقش آموزشگاه و دانشگاه (از تنها مکان برای یاددهی- یادگیری به یکی از مکان‌ها- از طریق عرضه برخط، از راه دور دیجیتال، انعطاف‌پذیر؛ نقش معلم/مدرس از دانایی

بر تالار به مشاوری در کنار<sup>۱</sup>؛ نقش برنامه درسی (از چارچوبی انعطاف ناپذیر و معمولاً" تک- رشته‌ای به الگویی انعطاف‌پذیر برای یادگیری مشارکتی، طراحی تجربه‌های یادگیری و شخصی‌سازی آن جهت خود شکوفائی یادگیرنده، و پرورش مهارت‌های تحلیل و اندیشیدن)؛ نقش مواد درسی و منابع آموزشی (از متون از پیش تعیین شده و انعطاف ناپذیر به منابع آموزشی باز<sup>۲</sup> OER / درس‌های برخط باز انبوه MOOCs /...؛ نقش رویکردهای یاددهی- یادگیری (از معلم-محور به یادگیرنده-محور،...؛ نقش ساختار اداری (از متمرکز به شبکه‌ای). پس از آن، مفهوم آنالیتیک یادگیری<sup>۴</sup> در محیط‌های یادگیری دیجیتال و کاربرد آن مورد بحث قرار خواهد گرفت. آنالیتیک یادگیری رویکردی است برای مشاهده، اندازه‌گیری، طبقه‌بندی، سازمان‌دهی، معنی‌سازی از داده‌های حاصل از تعامل کاربران با محیط یادگیری دیجیتال. استفاده از این رویکرد، در کشورهایی که از محیط‌های دیجیتال برای آموزش و یادگیری در حد پیشرفت‌های بروز استفاده می‌کنند، موجب ارتقای کیفیت نظام‌های آموزشی آنها شده است. در ادامه مطالب، مقاله ضمن اشاره به فرصت‌های به دست آمده در این عصر، به "آموزش با کیفیت برای همه" نه تنها در سطح آموزش همگانی بلکه در سطح آموزش عالی، که به وسیله یونسکو در ماه خرداد ۱۳۹۴ (June, 2015) به تصویب رسیده و به کشورهای عضو، پیشنهاد شده است بحث می‌نماید و چالش‌های مربوط را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** عصر دیجیتال، رویکردهای یاددهی-یادگیری، کیفیت آموزش، منابع آموزشی.

1. the teacher as a **guide** on the side not a **wise** on the stage
2. open educational resources(OER)
3. Massive Open Online Courses(MOOCs)
4. learning analytics

## نیازهای جدید آموزشی و نقش معلمان در جوامع یادگیرنده

دکتر محمود مهر محمدی

سرپرست دانشگاه فرهنگیان

[Mehrmohammadi\\_tmu@hotmail.com](mailto:Mehrmohammadi_tmu@hotmail.com)

فرض اساسی این بحث آن است که "مدیریت دانش حرفه‌ای تدریس"، نیاز معلم در جوامع دانش بنیان است. نویسنده قبلاً از معلم بعنوان *knowledge worker* و به تبع الوین تافلر *cogneteria* نام برده‌ام و اینکه باید به این حرفه در این قاب نگریسته شود. پرسش اساسی این بحث را می‌توان این‌گونه بیان کرد که اقتضانات آموزشی این فرض در تربیت معلم چیست یا تحقق این فرض، مستلزم تدارک کدام بستر آموزشی است؟ پاسخ روشنی که برای این سوال در این بحث دنبال می‌شود این است که در درجه نخست، نگاه و نگرش به معلمی، به‌عنوان یک سیستم پیچیده و آکنده از عدم تعیین و قطعیت باید درونی شود.

به دیگر سخن، لازم است انگاره "معلم به مثابه یادگیرنده مادام‌العمر" (همان عنوان کرسی یونسکو در دانشگاه فرهنگیان) یا این باور که "یک معلم به همان اندازه که یادگیرنده خوبی است، یاددهنده خوبی نیز هست" درونی شود. البته این باور در صورتی که با دانش و مهارت‌های مربوطه همراه باشد می‌تواند به کنش اثربخش آموزشی منجر شود. ترویج این باور و انگاره نیازمند اتکاء به زبان‌های برنامه‌های درسی رسمی و غیر رسمی در تربیت معلم است. در این میان، عوامل و اقتضایات محیطی بویژه بسترکار در مدرسه و فرهنگ حاکم بر آن را نباید از نظر دور داشت. مدرسه هم باید به مثابه یک "سازمان یادگیرنده" سازماندهی شده باشد تا کنش‌های معلمان با موانع خنثی‌کننده مواجه نشده و پدیده درماندگی آموخته و در نتیجه انحلال معلم در فرهنگ غالب در مدرسه اتفاق نیفتد.

**واژگان کلیدی:** تربیت معلم، یادگیری مادام‌العمر، مدیریت تدریس، سازمان یادگیرنده.

## بازاندیشی آموزش و برنامه‌ریزی درسی علوم اجتماعی در ایران

### در پرتو چالش نظریه و کاربرد

دکتر حسین میرزایی

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

و رییس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

hmirzaie@ut.ac.ir

علم و عمل ارکان متصل به یکدیگر بوده و دانش منفصل از محیط بی شک دچار کاستی و نقص است. علم ساحتی جهانی- محلی دارد و همزمان از وجه دیگر ساحتی نظری- کاربردی، یکی به پهنای مساله و دیگری به سطح انتزاع معطوف است. این موضوع شامل اغلب علوم مختلف از جمله تجربی، فنی - مهندسی، انسانی و به خصوص علوم اجتماعی است. به باور پاره‌ای از صاحب‌نظران و همچنین دست‌اندرکاران امور اجرا، ضعف مهارت از مهمترین چالش‌های فارغ التحصیلان این علوم است و از این حیث تفاوتی نیز بین علوم انسانی و فنی - مهندسی وجود ندارد. صنعت همانقدر از دانشمندان و فرمول‌دانان بدون مهارت می‌نالد که دستگاه‌های اجرایی نیازمند علوم انسانی از برج عاج‌نشینان و دانشمندان صرفاً مشغول مباحث تئوریک. البته سخن از نفی نیاز به این رویکرد نبوده و دوگانه‌سازی اندیشمند- دانشمند مدنظر نیست، ولی وقتی صنعت نیازمند تکنیسین است و جامعه نیازمند افرادی که مهارت‌های حداقلی را داشته باشند تا بتوانند بخشی از نیاز عینی را مرتفع نمایند، اگر حداقل نیاز مرتفع نگردد در عمل منکر نیاز خود به دانشگاه شده و چرخه معیوب ادامه خواهد یافت.

این مهم در علوم اجتماعی ایران نیز به همین منوال است، جایی که اغلب دروس نظری است و حتی دروس و حوزه‌های تخصصی بیش از آنکه معطوف به مورد و مصادیق باشد، بیشتر نظریه‌های آن حوزه است، بدیهی است که حل مساله یا حتی کاهش معضلی نیز صورت نگیرد. این مساله خود ناشی از دلایل علمی، سیاسی و ... است که مجال پرداختن به آن در این مقاله نیست، چرا که مقاله حاضر دغدغه طرح مساله و مشکل را دارد. به هر حال فقدان ارتباط ارگانیک این علوم با مسایل محیط پیرامون از موارد جدی و قابل توجه است. در دانشگاه‌های بزرگ ایران که دانشگاه‌های کلان شهرهای ایران است کمتر درس یا درس‌هایی معطوف به آن شهر یافت می‌شود و بالتبع کمتر کتابی مساله‌محور و معطوف به مسایل

اجتماعي آن شهرها يافت مي‌شود. اين در حالي است که در شهرهاي کوچک جهان دروسي مرتبط با آن منطقه گنجانده مي‌شود. اين امر برنامه‌ريزي درسي غيرمتمركز را ضروري مي‌نمايد و حداقل مي‌بايست به صورت منعطف تعدادي واحد معطوف به محيط تحصيل دانشجو که در علوم اجتماعي آمايشگاه مرکزي دانشجويان و اساتيد مي‌باشد پيش‌بيني گردد و ضمن حفظ تعدادي واحد مشترک نظري و روشي عمده واحدهاي تخصصي رنگ و بوي محيط را داشته باشد تا بتواند توامان ساحت جهاني - محلي و نظري - کاربردي را باهم پيش برده و به حل مسايل پيرامون خود کمک نمايد. آنچه در علوم اجتماعي ايران به تاثيرگذاري و تلاش در جهت کاهش مشکلات اجتماعي منجر شده نه راهبرد اساسي و برنامه‌ريزي شده بلکه حاصل تلاش‌هاي شخصي و ابتکارات فردي است در حاليکه سياستگذاري مناسب و منعطف و غيرمتمركز مي‌تواند به‌جاي موفقيت‌هاي فرد زمينه بروز مکاتب و نحله‌هاي فکري کارآمد را فراهم نمايد و مي‌بايست با بازانديشي و شايد متواضعانه‌تر از آن بازنگري آنچه انجام داده‌ايم بتوانيم قدمي به پيش نهاده و در کاهش آلام جامعه سهم بيشتري ايفا نماييم.

**واژگان کلیدی:** بازانديشي، برنامه‌ريزي درسي، کاربردي‌سازي علوم، حل مساله، ساحت جهاني - محلي

## نقش فناوری در بازاریابی آموزشی برای آینده

(فعالیت‌های آموزش و پرورش)

مهندس علی زرافشان

معاون آموزش متوسطه، وزارت آموزش و پرورش

[Zarafshanali2010@hotmail.com](mailto:Zarafshanali2010@hotmail.com)

آنچه مسلم است آینده هر کشوری به توسعه نیروی انسانی آموزش دیده و توانا، وابستگی مستقیم دارد و بی‌معنا نیست اگر بگوییم آینده ایران اسلامی را در کلاس‌های درس امروز باید جستجو نمود. از طرفی "انقلاب اطلاعاتی" عرصه زندگی بشر و مناسبات آن را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است و چارچوب‌های توسعه آینده کشورها را از "سرمایه-محوری" به "دانش-محوری" تغییر داده است، که البته مهم‌ترین خاستگاه این چارچوب، نظام آموزشی کشور است. اینکه جهان آینده، جهانی بسیار متفاوت با جهان امروزی خواهد بود، ضرورت خروج از روزمرگی مدیران و سیاست‌گذاران و اهمیت ساخت آینده و توجه به الزامات و مخاطرات آن را گوشزد می‌کند.

در توسعه دانش-محور فردا، توسعه مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) یکی از اساسی‌ترین محورهای تحول در آینده هر کشور و بالاخص نظام آموزشی می‌باشد. به نظر می‌رسد نظام آموزشی کشور با تدابیر آینده‌نگر مطلوب، هم می‌تواند با جهت‌گیری‌های آرمانی و خطوط اصلی و اساسی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، همگامی و هم‌آوردی با قافله شتابان توسعه فناوری اطلاعات را ترسیم نماید و هم با رویکردی هوشمندانه با تلفیق ICT در آموزش، بسیاری از فراز و نشیب‌ها و احیاناً چالش‌های آن را مرتفع نماید. به طور حتم جهت‌گیری تحول در نظام آموزشی کشور با رویکرد اهمیت نقش محوری ICT در حفظ جایگاه نهادهایی نظیر کلاس درس، مدرسه، برنامه درسی ملی، معلم، دانش‌آموز و خانواده، به جای حذف و نادیده گرفتن آن، می‌تواند مقررات آینده کشور را در دست انسان‌های توانمندی قرار دهد که با مناسبات و مختصات عصر فناوری اطلاعات آشنا و براساس آن نهادها و روابط اجتماعی را طراحی نمایند. ورود هدفمند و هوشمندانه تکنولوژی‌های نوین در کلاس‌های درس و مدارس کشور، تلفیق فناوری در برنامه درسی، ایجاد فرصت‌های یادگیری جدید و توسعه آن‌ها در کشور، آموزش معلمان و ارتقای سطح توانمندی آن‌ها برای درک بهتر



و تسلط بر ابزارهاي فناورانه كلاس درس و مدرسه به عنوان معلم‌ان نسل فردا، تنوع در روش‌هاي ارائه آموزش‌هاي رسمي و غيررسمي در كشور با تكيه بر اسناد، قوانين و سياست‌هاي آموزشي كشور از جمله تلاش‌هاي آموزش و پرورش براي ساختن آينده و تدبير استلزامات مطلوب مدارس آينده مي‌باشد.

اين گزارش نشان مي‌دهد تلاش‌هاي اوليه نظام آموزشي كشور در بازانديشي آموزش به عنوان يك دستاورد مشترك انساني براي همه و محور اساسي توسعه پايدار با رويکرد استفاده و تلفيق تكنولوژي‌هاي جديد در آموزش آغاز گرديده است.

**واژگان كليدي:** کاربرد فناوري‌هاي جديد در آموزش، بازانديشي آموزش، متنوع‌سازي روش‌هاي آموزشي، مدارس آينده.

## مدیریت خلاقیت و نوآوری در مدرسه با توجه به فضاهای جدید یادگیری

دکتر حیدر تورانی

دانشیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

[Heydar\\_toorani@gmail.com](mailto:Heydar_toorani@gmail.com)

فضاهای یادگیری در عصر حاضر که به عصر دیجیتال مشهور است، بسیار متفاوت از فضاهای یادگیری در عصر گذشته یا دنیای مدرنیسم است. در دنیای مدرن، فضای یادگیری محدود به فضای کلاس درس و مدرسه شده و تنها معلمان و همکلاسی‌ها، شرکای یادگیری هستند و این استدلال وجود دارد که یادگیری‌های خارج از مدرسه از اعتبار و ارزش چندانی برخوردار نیست. اما در عصر دیجیتال، هیچ محدودیتی در فضاهای یادگیری وجود ندارد و هر فضایی که دانش‌آموز بتواند در آن یاد بگیرد و تجربه کند، فضای یادگیری قلمداد می‌شود. این فضا می‌تواند شامل کلاس درس، مدرسه، جامعه، منزل، و از همه مهم‌تر، فضای مجازی باشد و همه افراد اعم از معلم، همکلاسی‌ها، هم‌سالان، والدین و حتی افراد دنیای مجازی شرکای یادگیری را تشکیل می‌دهند. تنوع فضای یادگیری در عصر دیجیتال، سبب به هم ریختن نظم موجود و شکل‌گیری تنوع، دگراندیشی، نوآوری و خلاقیت می‌شود. چنین تنوع، نوآوری و خلاقیت، هم می‌تواند در راستای بهیمنگی علمی<sup>۱</sup> و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان<sup>۲</sup> باشد و هم مانع آن. بنابراین مدیریت آن از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است. این در حالی است که مدیریت فضای یادگیری در عصر دیجیتال، با تفکر و نگاه خطی<sup>۳</sup> به مدیریت و رهبری مدرسه، که همه چیز را منتج به نتایج مورد نظر می‌داند، همخوانی نداشته و نیازمند نگاه همه‌جانبه‌فرآیندی، آشوبناک و کوانتومی است. نگاهی که در آن خلاقیت و نوآوری مدرسه و همه‌جانبه‌نگری تمام اجزای سیستم مدرسه، بویژه مدیر و کادر آموزشی و نیز سازگاری مناسبات بین آن‌ها می‌تواند کارآمد و موثر باشد. بنابراین مقاله حاضر درصدد است تا ضمن تبیین

---

1. Academic optimism

2. Students Achievement

3. Vertical thinking/

تمايزات تفكر خطي و تفكر غيرخطي<sup>۱</sup>، نقش رهبري كوانتومي<sup>۲</sup> مدير مدرسه را در خلق فضاهای يادگيري<sup>۳</sup> جديد مبتني بر عصر ديگيتال، با تاكيد بر اعتماد جمعي<sup>۴</sup> مورد بررسي قرار دهد.

**واژگان كليدي:** فضاهای يادگيري، عصر ديگيتال، خلاقيت و نوآوری، مديريت، پيشرفت تحصيلي، بهينه‌گي علمي.

- 
1. *nonlinear thinking*
  2. *Quantum Leadership*
  3. *Learning environment*
  4. *Collective trust*

## چالش‌های خلاقیت فراگیران در فضاهای جدید یادگیری

دکتر محمود تلخابی

عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان و پژوهشکده علوم شناختی

[talkhabi@iricss.org](mailto:talkhabi@iricss.org)

بسیاری از پژوهشگرانی که به مطالعه خلاقیت پرداخته‌اند سه عامل «تخصص و مهارت»، «انگیزش» و «مهارت‌های تفکر خلاق» را به عنوان مجموعه عوامل فردی مورد توجه قرار داده‌اند. اما مطالعات شناخت اجتماعی نشان می‌دهد که خلاقیت یک محصول فردی نیست، بنابراین، در بررسی چالش‌های خلاقیت باید علاوه بر مسائل فردی به عوامل اجتماعی نیز توجه نمود. در واقع، محیط اجتماعی زیرساختی را فراهم می‌کند که در آن نحوه تأثیر مولفه‌های فردی بر خلاقیت افراد مشخص می‌شود. از این رو، در این مقاله چالش‌های خلاقیت با توجه به چهار عامل زیر بررسی می‌شود.

**تخصص و مهارت:** خلاقیت همواره در یک قلمرو تخصصی امکان پذیر است، به این معنا که فرد غیرمتخصص نمی‌تواند در یک حوزه حرفه‌ای یا دانشی کار خلاقانه‌ای انجام دهد. بنابراین، برای خلاق بودن، یادگیری عمیق و تسلط در آن حوزه ضروری است.

**انگیزه (درونی):** انگیزش عبارت از یک حالت هیجانی درباره فعالیت است که به منزله یک سائق ماندگار عمل می‌کند. از آنجا که تمامی فعالیت‌های فکری و شناختی (از جمله خلاقیت) دارای مؤلفه هیجانی‌اند، میزان انگیزه افراد در استمرار بخشیدن به تلاش و یادگیری در امکان کار خلاق تأثیر دارد.

**مهارت‌های تفکر خلاق:** با توجه به این که سامانه تفکر (شناخت) به منزله یک کل عمل می‌کند، تقویت زیرمؤلفه‌های تفکر به صورت مجزا به بدکارکردی ذهن/مغز منجر خواهد شد؛ زیرا، مهارت‌های مختلف تفکر مانند پردازش اطلاعات، استدلال و تفکر انتقادی با آنچه تفکر خلاق نامیده می‌شود، دارای لایه‌های هم پوشان است. بدین ترتیب، اگرچه خلاقیت محصول تفکر خلاق است، اما بدون کمک سایر مهارت‌های تفکر، تفکر خلاق از عملکرد مطلوبی برخوردار نخواهد شد. همچنین، نحوه پیوند میان مهارت‌های تفکر و حوزه‌های مختلف

دانشي، حائز اهميت فراوان است به طوري كه اگر با توجه به ماهيت دانش‌ها، مهارت‌هاي تفكر مورد استفاده قرار نگیرد، به احتمال زياد، تفكر ماهيت معيوبي پيدا خواهد كرد. ويژگي‌هاي محيط يادگيري: دانشمندان علوم شناختي با طرح ايده «ذهن تويي» به فهم چگونگي تأثير محيط اجتماعي بر عملكرد ذهن كمك كرده‌اند. بنابراين، با شكل‌گيري دنياي مجازي و تغييراتي كه در مناسبات درون محيط‌هاي يادگيري اتفاق افتاده است، با توجه به ايده ذهن تويي، بازانديشي در ويژگي‌هاي مطلوب محيط‌هاي يادگيري براي كار خلاقانه ضروري به نظر مي‌رسد.

**واژگان كليدي:** خلاقيت، مهارت‌هاي تفكر خلاق، مديريت يادگيري، انگيزه فراگيران.

## بازتعریف درمفاهیم مولفه های مدل هوشمندسازی مدارس هوشمند ایران با

### رویکرد تلفیق فناوری در برنامه درسی

دکتر سید علی حسینی

مشاور معاون آموزش متوسطه، وزارت آموزش و پرورش

[Sahosseini14@gmail.com](mailto:Sahosseini14@gmail.com)

در جهان امروز شاهد رشد روزافزون نفوذ فناوری در آموزش هستیم و جهان مدرن آینده نیز هرچه بیشتر با فناوری درخواهد آمیخت و رنگ و بوی این پدیده باعث گفتمان‌های جدید در حوزه آموزش گردیده است. نظام‌های آموزشی جهان نیز درصدد حفظ چارچوب‌های اساسی خود هریک به گونه‌ای با این پدیده مواجه شده‌اند. اما بی‌تردید همه آن‌ها در پذیرش و توسعه آن درفرایند یاددهی- یادگیری به طور مشابه عمل ننموده‌اند و این واقعیت، به مراتب تغییرات در حوزه فناوری بستگی دارد. مدارس هوشمند به آن گروه از واحدهای آموزش اطلاق می‌گردد که با استفاده از یادگیری الکترونیکی به صورت حضوری و با حفظ فضای فیزیکی مدرسه، معلم، و دانش‌آموز، نسبت به ارائه خدمات آموزشی با کمک ابزارهای فناورانه به دانش‌آموزان تلاش می‌کند. ابزارهای هوشمند و فناورانه امکان انعطاف‌پذیری در برنامه آموزشی، تدریس به شیوه‌های جدید، توجه به تفاوت‌های فردی، نیازها، علایق و استعدادهای دانش‌آموزان تلاش دارد محیط یادگیری را به عنوان یک سازمان یادگیرنده با نگاه پیشرو به آینده آموزشی در دنیا تبدیل نماید.

اما اینکه در این تلاش تا چه اندازه به هدف خود که یادگیری مؤثر و اثربخش بوده است نزدیک گردیده است، نیاز به بررسی در نحوه اجرای این برنامه در کشور ایران دارد. آنچه مسلم است این برنامه از حیث مبانی نظری و سیاست‌گذاری به‌گونه‌ای علمی و هوشمندانه سعی نموده است به تدریج و با سرعت علمی متناسب با ساختار نظام آموزشی ایران ورود فناوری به مدارس را کنترل و مدیریت نماید. گفتار حاضر با تأکید بر مدل مفهومی ارائه شده در برنامه هوشمندسازی مدارس ایران سعی بر بازخوانی آن و استفاده از رویکرد تلفیق فناوری در برنامه درسی، طرح‌ها و برنامه‌های جدید و متناسب با آینده روبه رشد فناوری متناسب با گرایش‌های روزآمد فناورانه جهانی در حوزه آموزش در ذیل مؤلفه‌های اصلی مدل مفهومی

تفسیر می‌نماید. بدیهی است این مقاله به دنبال تغییر در مدل مفهومی و مولفه‌های پذیرفته شده آن نمی‌باشد و صرفاً برنامه‌های آموزشی و درسی را در ذیل مولفه‌های اصلی براساس مدل TPACK با ادبیاتی متفاوت از آنچه تاکنون ارایه شده است به نمایش خواهد گذاشت. علاوه بر آن مؤلفه جدید "ملاحظات فرهنگی و اخلاقی" را با محوریت هویت‌بخشی در فضای مجازی و آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به این دنیای با ویژگی‌های فرهنگی جدید، به مدل مذکور اضافه نموده است.

**واژگان کلیدی:** مدارس هوشمند، یادگیری الکترونیکی، محیط یادگیری، هویت‌بخشی فضای مجازی.

## ضرورت تحول کلاس‌های درس در دانشگاه‌های ایران

دکتر عباس کاظمی

هیات علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

[Av3kazemi@gmail.com](mailto:Av3kazemi@gmail.com)

این مقاله گزارشی است از نتایج تیم تحقیقاتی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی که در طول یکسال گذشته درباره وضعیت کلاس‌های درس در دانشگاه‌های ایران انجام گرفته است. پروژه دو پرسش اساسی را در دستور کار خود قرار داده است: الف- در کلاس‌های درس دانشگاه‌های ما چه خبر است؟ ب- کلاس‌های درس به کجا می‌روند؟ چه آینده ممکن می‌توان برای آن متصور بود؟

در این مقاله بر اساس نتایج تحقیقات پیمایشی انجام شده در پژوهشکده به توصیف وضعیت جاری فضای کلاس در دانشگاه‌های ایران پرداخته می‌شود و براساس نتایج تحقیقاتی کیفی ابعاد جزئی‌تری از آن بیان خواهد شد.

یکی از ابعادی که کلاس‌های درس ما را در مقایسه با دو دهه قبل متحول کرده است شکل‌بندی جدید دانشجویان ماست. در حالی‌که دانشگاه‌های ما در ۱۳۶۸ تعداد ۳۴۹۸۴۸ دانشجو داشته‌اند و تعداد دانشگاه‌های ما ۲۰۸ بوده است در ۱۳۹۴ تعداد دانشجویان به ۴۰۷۰۰ میلیون نفر و تعداد دانشگاه‌ها به ۲۶۴۰ افزایش یافته است. روند فزاینده‌گسترش دانشگاه‌ها و دانشجویان به ما نشان می‌دهد که تعاریف سنتی کلاس درس دیگر جوابگوی تنوعات شکل گرفته در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان نیست بلکه برای همراه شدن با این تحولات باید در شکل کلاس و محتوای آن نیز تغییراتی جدی صورت گیرد. ما با پدیده دانشگاه‌های جدید مواجه هستیم که در آن همه مردم با توانایی‌ها، استعدادها، علایق و سنین متفاوت امکان بیشتری برای حضور در دانشگاه یافته‌اند، ناهمگونی جدیدی که درون دانشگاه‌های ما شکل گرفته است، پدیده روزمره شدن دانشگاه‌ها را موجب شده است که بر منابع آن، دانشگاه را از نو بازتعریف کرده است یعنی دانشگاه را به مکانی برای همه تبدیل کرده است و آموزش را از سطوح تخصصی‌اش به سطوح عمومی‌تری انتقال داده است. با این حال، به‌نظر نمی‌رسد که دانشگاه‌ها به اندازه‌ای که جمعیت آن متحول شده است به استقبال



تغییرات رفته باشد. به همین دلیل، شکل فعلی کلاس درس هرچه بیشتر توانایی‌اش را برای انتقال تجربیات و دانش از دست می‌دهد و در برابر مردم در پی ابزارهایی هستند که به طور شخصی به افزایش دانش و آگاهی‌های آنان کمک کند. می‌توان گفت همین مسئله ضرورت تحول در ساختار کلاس‌های درس را نشان می‌دهد.

ما در این مقاله، تحولات شکل گرفته درون کلاس درس را با توجه به تحقیقات کیفی با جزئیات بیشتری شرح خواهیم داد، عناصری چون ظرفیت کار گروهی، بازتولید فرهنگ نارضایتی متقابل میان دانشجویان و استادان، جابجایی‌های قدرت درون کلاس درس ( میان استادان و دانشجویان، مرکز‌دایی از خود کلاس درس، قدرت گرفتن عناصر خارج از کلاس، و نقش فضای مجازی) و فهم تجربه زیسته دانشجویان از فضای کلاس در این مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت.

**واژگان کلیدی:** مرکز‌دایی از کلاس درس، دانشگاه جدید، تجربه زیسته، فرهنگ کلاس درس.

## محتواي آموزشي دانشگاه، نيازمند بازانديشي و آينده‌نگري

دکتر آمنه صديقيان بيدگلي

عضو هيات علمي پژوهشکده مطالعات فرهنگي و اجتماعي و عضو هيات مديره انجمن

جامعه‌شناسي آموزش و پرورش

[sedighian\\_a@yahoo.com](mailto:sedighian_a@yahoo.com)

در جهان امروز، انواع شيوه‌هاي آموزش شيوع يافته است که هر يک مزايای و معايب خود را دارند و با توجه به نياز متقاضيان اجتماعي آن انتخاب مي‌گردند و البته سايه خود را بر ساير شيوه‌ها و خصوصا بر شيوه کلاسيک دانشگاهي انداخته و باعث ايجاد تغييراتي نيز در آن‌ها مي‌گردند. از سويي جهان به شدت در حال تحول است و سرعت رشد علم چنان بالاست که هيچگاه نمي‌توان بر دانش جهاني مسلط شد. خصوصا وسايل ارتباط جمعي و فضاي مجازي (به واسطه انواع پرتابل‌هايي چون لپ تاپ و تبلت و اسمارت فون‌ها) که هرگونه اطلاعاتي را در کمترين زمان در اختيار قرار مي‌دهند و مخاطب خاص آن نيز جوانان هستند، به رقيب اصلي دانشگاه‌ها بدل شده‌اند و حتي حضور آن در کلاس درس باعث ايجاد تغييرات شديدي مي‌شود. شکاف نسل‌ها نيز عميق و عميق‌تر مي‌گردد و گاه بين درک استاد و دانشجو فاصله‌اي بسيار عميق ديده مي‌شود. آنچه در کلاس درس بر دانشجو مي‌گذرد و ماحصل آن، امري با اهميت و تاثيرگذار است چرا که تعداد دانشجويان و نقش اجتماعي آنان در حال و آينده جامعه اهميت قابل توجهي دارد. پيشرفت دانش، مشاغل مختلف، انجام امور کشور، جامعه پذير نمودن نسل‌هاي آينده و... همه به اين امر وابسته هستند. فرايندهاي جهاني چالش برانگيز در جامعه ما با چالش‌هاي جدی‌تری ناشی از سبقت تاريخی، فرهنگي، مديريتي و آسيب‌هاي اجتماعي موجود مواجه شده و نتايج بي‌شماری را در پي دارند، که لزوم همراهي با تغييرات پرشتاب جهاني و مديريت وضعيت موجود را براي نيل به وضعيت مطلوب مي‌طلبند.

در بررسي يک کلاس درس شاهد حضور ابعاد متعددي هستيم؛ فضا، محتوا، عاملين، ساختارها و کنش‌ها. در اين مقاله نتايج مرتبط با "محتواي کلاس درس" از پژوهش فرهنگ

کلاس درس که در دی ماه ۱۳۹۴ در پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی انجام شده است را ارائه می‌نمایم. این پیمایش با نمونه ۲۵۰۰ نفری در ۱۵ دانشگاه ۱۱ شهر کشور انجام شده است و نظرات دانشجویان در رابطه با جنبه‌های مختلف کلاس درس را نشان می‌دهد. دانشگاه و بطور خاص کلاس درس در دانشگاه کارویژه‌هایی دارد که با درجه اهمیت متفاوت، باعث معنایابی این سازمان آموزشی می‌شوند. بررسی میانگین‌های به دست آمده (در فاصله ۱-۵) از این کارویژه‌های گوناگون نکات جالبی را به دست می‌دهد و نیازمندی بازاریابی در این موضوع را اثبات می‌نمایند.

دانشگاه در مهمترین کارکرد خود، محل کسب دانش است. ۱۲ درصد دانشجویان دلیل ورود خود به دانشگاه را یادگیری علم و کسب دانش می‌دانند و ۳۴ درصد نیز یادگیری رشته مورد علاقه خود را که در راستای همین کارکرد قرار دارد، دلیل اصلی ورود خود به دانشگاه می‌دانند. ۵۷ درصد دانشجویان در حال حاضر به کلاس درس می‌روند تا درس را در کلاس درس بیاموزند اما آنچه نتایج نشان می‌دهد کلاس درس نتوانسته این نیاز را پاسخ گوید. این سوال که "بنظر تان در دانشگاه باسواد می‌شوید؟" میانگین ۳ و این سوال که "چقدر احساس می‌کنید آنچه در دانشگاه می‌آموزید در زندگی شما استفاده می‌شود؟" میانگین ۲.۸ را به دست آورده است و این سوال که "درانتهای کلاس درس، چقدر پرسش و ایده‌های جدیدی برای شما پیش می‌آید؟" میانگین پایین ۲.۶ را کسب نموده است. سوال رضایت دانشجویان از محتوای علمی کلاس‌های تخصصی میانگین ۲.۹ را کسب نموده است و ۲۳ درصد دانشجویان دروس تخصصی را کسالت آور می‌دانند. ۷۶ درصد نیز کلاس‌های عمومی را کسالت آور میدانند و میانگین رضایت از این کلاسها ۲.۵ است. نگاه به میانگین‌هایی که همگی کمتر از حد متوسط هستند نشان دهنده آن است که محتوای آموزشی کلاس درس از نظر دانشجویان مناسب و در راستای کسب دانش نیست.

از سوی دیگر، کارکرد آماده سازی برای اشتغال مطرح است. درصد قابل توجهی از دانشجویان نیز این گزینه را انتخاب نموده اند و ۲۷ درصد یک دانشگاه خوب را دانشگاهی می‌دانند که "دانشجویان را برای اشتغال در آینده تربیت کند"، اما تطابق محتوای دروس با نیازهای اجتماعی و بازار کار میانگین ۲.۶ را کسب نموده و این سوال که "چقدر فکر می‌کنید با مدرک تحصیلی خود کار خوبی پیدا کنید؟" میانگین ۲.۹ را به دست آورده است.

برای کلاس درس اهداف دیگری مانند اجتماعی نمودن افراد، تربیت شهروندان شایسته و حتی گذران اوقات فراغت و... مطرح است. اما نتایج این پژوهش نشان دهنده آن است که در حال حاضر این اهداف نیز به طرز مطلوبی انجام نمی‌گردد، لذا باید به بحث بازاریابی و بازاریابی در فرایندهای آموزشی نگاه جدیدتر داشته باشیم و به دنبال بهبود کیفیت کلاس ها و حتی شیوه های جایگزین کلاس درس باشیم. دربخشی از این پیمایش از دانشجویان پرسیده شده که "کدام بخش از کلاس درس را بیشتر از بقیه کلاس دوست دارید؟" ۱۰ درصد خود فضای کلاس درس، ۱۳ درصد استاد، ۳۶ درصد یادگیری مطالب جدید و نیز ۳۶ درصد وجود همکلاسی ها را بعنوان بخش دوست داشتنی کلاس های درس خود انتخاب نموده اند. این ۳۶ درصد درواقع از کلاس درس به‌عنوان یک همنشینی دوستانه استفاده می نمایند. این همنشینی از آن سو جذاب تر است که از نخستین مکان‌هایی است که دونیمه جنسیتی جامعه پس از طی کردن دوره مدرسه غیرمختلط، اینجا در کنار یکدیگر می نشینند. شاید یکی از جالب ترین بخش های این پژوهش سوالی است که می پرسد: "اطلاعات علمی و درسی شما بیشتر از کدام شیوه به دست می آید؟" طبق نتایجی که از پاسخ‌های دانشجویان به دست آمده است فقط ۳۲ درصد از آنان اطلاعات علمی و درسی خود را از کلاس درس به دست می‌آورند، و ۳۰ درصد از اینترنت و ۳۷ درصد از مطالعه کتب و منابع کسب دانش می‌کنند. بررسی نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با برنامه ای همه جانبه و نگاهی متناسب با شرایط واقعی جهان و نیازهای آینده جامعه، باید طرحی نو برای محتوای آموزشی کلاس‌های درس دانشگاه خود که در حال حاضر ۴.۵ میلیون نفر دانشجو و به‌عبارتی پدران و مادران، معلمان، مدیران، صنعتگران، پژوهشگران، کادر بهداشتی و... آینده هستند، دراندازیم.

**واژگان کلیدی:** محتوای آموزشی، کلاس درس، دانشگاه، آموزش عالی.

## نقش فناوری های نوین در افزایش تعاملات علمی و اجتماعی استاد و دانشجو

دکتر فیروزه اصغری

عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

تعامل استاد و دانشجو یکی از مهم‌ترین فرایندهای ساختار اجتماعی علم محسوب می‌شود. این تعامل علاوه بر کلاس درس، در فضای خارج از کلاس درس نیز با استفاده از تکنولوژی‌های جدید، تقویت و تبدیل به مؤلفه مهمی در ایجاد رابطه اجتماعی میان استاد و دانشجو شده است؛ به طوری که فضای اینترنت به واسطه رد و بدل تبادلات علمی استاد- دانشجو به دو قسم مکتوب و شفاهی، فضا را زمانی به مثابه کلاس درس و زمانی به مثابه فضایی اجتماعی برای تبادل آرا و اندیشه تبدیل کرده است. دانشجو که در دهه‌های قبل تنها راه دسترسی به استاد را در کلاس درس، راهروهای دانشگاه و یا دفتر کار استاد جستجو می‌کرد و برای پرسشی علمی از استاد زمان طولانی را در پشت در بسته اتاق استاد سپری می‌کرد، اکنون به آسانی و به کمک اینترنت، از طریق ایمیل و شبکه‌های اجتماعی در فضایی مانند تلگرام، در هر ساعتی از روز می‌تواند با استاد خود ارتباط برقرار کند و در یک گام جلوتر در فضای مجازی با آنان مباحث علمی را مرور و همچنین موضوعات اجتماعی روز را به چالش بکشد.

فضای مجازی در زمان حاضر تبدیل به جامعه کوچک علمی شده است که استاد را قادر می‌سازد از آن به عنوان فضایی به منظور انجام رسالت علمی و همچنین ایفای نقش اجتماعی خود استفاده نماید. در چنین فضای صمیمانه و سهل الوصولی است که تعامل استاد و دانشجو از طریق گفت‌وگو شکل می‌گیرد و به کارکرد مثبت یادگیری موثر علمی و اجتماعی منتهی می‌شود. برقراری این ارتباط از یک سو، به عنوان یک گام مهم در ارتقای رابطه اجتماعی میان استاد و دانشجو، به طور مستقیم بر ارتقای کیفیت آموزشی و موفقیت تحصیلی دانشجویان اثر می‌گذارد و از سوی دیگر به تحقق رسالت دانشگاه در فرایند اجتماعی شدن دانشجویان کمک چشمگیری می‌نماید. هدف از این مقاله بررسی نقش فناوری‌های نوین در ایجاد و افزایش تعامل میان استاد و دانشجو در جهت دستیابی به اهداف اصلی آموزش و یادگیری آکادمیک در ایران است.

**واژگان کلیدی:** تعامل، فناوری‌های نوین، یادگیری، استاد، دانشجو.

## ارتباط بین آموزش، یادگیری و جهان کار

دکتر یداله مهرعلی‌زاده

استاد دانشگاه شهید چمران اهواز

[MEHRALIZADEH\\_Y@SCU.AC.IR](mailto:MEHRALIZADEH_Y@SCU.AC.IR)

هدف از ارائه این مقاله، بررسی و شناسایی ارتباط بین آموزش، یادگیری و جهان کار در کشور ایران بوده است. در این زمینه آموزش در سه حوزه رسمی، غیررسمی و آزاد قابل بررسی است. زیرا بخش عمده یادگیری‌های افراد در درون حوزه‌های آموزش غیررسمی و آزاد شکل می‌گیرد. با توجه به نقشه راه ۲۰۳۰ یونسکو، کشور ایران تا آن زمان با چالش‌های مختلفی مواجه است که یکی از این چالش‌ها مسئله اشتغال نیروهای تحصیل کرده و جوان خواهد بود. بدین معنی که به‌رغم اشتغال‌زایی محدود، نرخ بیکاری نیروهای تحصیل کرده دارای افزایش چشمگیری نبوده است. عاملی که این وضعیت «متناقض» را توضیح می‌دهد، افزایش روند «ادامه تحصیل» در مقاطع بالاتر و به «امید کسب شرایط بهتر» در نزد افراد تحصیل کرده و جویای کار هست. بدین معنی که نیروهای تحصیل کرده و جوان، به دلیل عدم وجود تقاضای مناسب در بازار کار و برای برخورداری از فرصت‌های مناسب احتمالی آتی، به ادامه تحصیل پرداخته‌اند. این امر موجب خروج این افراد از بازار کار گردیده و از این‌رو به‌رغم میزان اشتغال‌زایی محدود، آمار نرخ بیکاری نیز افزایش نداشته است. لذا باید انتظار داشت که در دهه ۱۳۹۰، بازار کار تحت فشار فراوان نیروهای تحصیل کرده مزبور قرار گیرد. چالش دوم، تغییر ماهیت مشاغل در بازار کار است. سیر تحول مشاغل نشان می‌دهد که هر یک از زمینه‌های شغلی، دوره عمری مشخصی دارند. این مشاغل توسط مشاغل دیگر حذف و یا جایگزین می‌شوند. در آینده، بسیاری از مشاغل بدنی به ماشین و مشاغل خدماتی به کامپیوتر محول می‌شوند. به‌عنوان مثال، کارگران کارخانه‌ها با ربات‌های صنعتی، نیروهای خدماتی با ربات‌های نظافتچی، منشی‌های پاسخگوی تلفن با سامانه‌های پاسخگوی هوشمند آنلاین، فروشندگان بلیت با کیوسک‌ها یا سامانه‌های صدور بلیت، معلمان با سامانه‌های چندرسانه‌ای آموزش الکترونیکی، جراحان با ربات‌های هوشمند جراح، جایگزین می‌شوند. با توجه به روند کنونی ناشی از فشار فناوری و تغییرات اقتصاد جهانی و ذائقه بازار کار؛ ماهیت مشاغل

تا سال‌های ۲۰۳۰ به شدت در حال تغيير در دو بعد کمی و کیفی است. لذا چالش سوم ماهیت نظام‌های آموزش رسمی، غیررسمی و آزاد برای پاسخگویی به نیازهای مهارتی، دانشی و بینشی و کارآفرینانه است که بتواند پاسخگوی نیازهای اقتصادی کشور باشد. موضوعی که مستلزم کنفرانس بازانديشي و آينده‌نگري در نظام آموزش و يادگيري ايران با توجه به تغييرات پرشتاب جهان معاصر هست.

**واژگان کلیدی:** بازانديشي و آينده‌نگري، نظام آموزش و يادگيري، بيکاري، تغييرات بازار کار و مشاغل.

## چالش‌های مربوط به کیفیت اثربخشی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و مهارتی

دکتر بهرام صالح

دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی

[bahramsaleh@gmail.com](mailto:bahramsaleh@gmail.com)

فرآیندهای اخیر در کشور نشان می‌دهد نظام‌های آموزش‌های فنی حرفه‌ای و مهارتی با چالش‌های جدی مربوط به کیفیت مواجه است. بنابر این توجه به این چالش‌ها از اهمیت برخوردار است. مفهوم کیفیت در آموزش معادل استانداردهای آموزش از جمله سطح پیشرفت فراگیران در آموزش‌های فنی حرفه‌ای و مهارتی می‌باشد. این تعریف از کیفیت همخوانی کاملی با یادگیری فراگیران دارد. از سوی دیگر کیفیت را می‌توان مجموعه پیامدهای یک دوره آموزشی تعریف کرد. زمانی می‌توان یک دوره آموزشی فنی-حرفه‌ای و مهارتی را با کیفیت قلمداد کرد که خروجی‌هایی مانند: تولید سطح معینی از مهارت، ارضای نیازهای فنی و حرفه‌ای، و برآورده کردن نیازهای توسعه مسیر شغلی را حاصل کرده باشد.

مقاله حاضر به دنبال تحلیل چالش‌های کیفیت اثر بخش در آموزش‌های فنی-حرفه‌ای و مهارتی می‌باشد. در این مقاله، چهار چالش مورد بحث قرار می‌گیرد: چالش اول مربوط به تضمین کیفیت می‌باشد. تضمین کیفیت به معنی بازبینی فرآیندها و فرآورده‌های آموزش فنی-حرفه‌ای و مهارتی می‌باشد و حصول اطمینان از اینکه با استانداردها و روش‌های اجرایی مناسب انطباق دارد. چالش دوم همگامی با استاندارد‌های بین‌المللی است، از آنجایی که هر گونه سرمایه‌گذاری خارجی در کشور ما، به‌ویژه از طریق انتقال دانش فنی نیازمند به منابع انسانی کار آزموده می‌باشد، لذا ضروری است آموزش‌های مهارتی و فنی و حرفه‌ای با استانداردهای بین‌المللی همگامی داشته باشد. چالش سوم دربارهٔ جهانی شدن است، جهانی شدن به معنای برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع است که به ایجاد نظام جهانی می‌انجامد و نیز فرآیندی است که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع داشته باشد. جهانی شدن در کیفیت اثربخشی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و مهارتی به عنوان یک چالش جدی تلقی



می‌گردد؛ چون یاد گرفتن و نقش سازمان‌های آموزشی در این یادگیری کلید بالا بردن کیفیت منابع انسانی است. جهانی شدن بر سازمان کار و روش انجام کار در سطح جهان نیز موثر بوده و مهم‌ترین بخش این تاثیر به تولید کالا با مهارت بالاتر مربوط می‌گردد. گسترش اقتصاد دانش محور، انعطاف‌پذیری، تاثیر کارگران بر مشاغل خود، جریان چند مهارتی، افزایش سطح مهارت و دانش کارگران، نابرابری درآمدها، و مانند آن از ویژگی‌های جهانی شدن است. چالش چهارم درباره ورود دستگاه‌های مختلف به آموزش های فنی و حرفه ای و مهارتی می‌باشد. عدم وحدت رویه در تعیین چارچوب مقررات و همین‌طور نظارت بر موسسات کارآموزی آزاد و عدم شفافیت ضوابط تعریف شده و وجود استاندارد های مختلف آموزشی موجب بروز مشکلات گوناگون در این زمینه گردیده است که از طریق به‌وجود آمدن استانداردهای یادگیری به منظور تعیین شایستگی و مهارت های مورد نیاز در محیط کار برای تربیت نیروی انسانی می توان آن را اصلاح کرد.

**واژگان کلیدی:** کیفیت، آموزش فنی و حرفه‌ای، انتقال دانش فنی، استانداردهای یادگیری

## ضرورت توسعه همکاری‌های بین بخشی در نهادهای متولی آموزش و اشتغال

دکتر علی الهیار ترکمن

رئیس امور آموزش و پرورش عمومی و فنی و حرفه‌ای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

[ali\\_a\\_77@yahoo.com](mailto:ali_a_77@yahoo.com)

آموزش‌های فنی، حرفه‌ای و مهارت‌آموزی علاوه بر آموزش عمومی، مطالعه فناوری‌ها، علوم وابسته به آنها و کسب مهارت‌های عملی و دانش مربوط به مشاغل در بخش‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. این آموزش افراد را برای احراز شغل و کسب و کار آماده می‌کند، همچنین بهره‌وری شاغلین را در انجام کار افزایش داده یا مهارت‌هایی ایجاد می‌کند که موجب کاهش مخارج و افزایش کیفیت زندگی می‌شوند (یونسکو، ۲۰۱۲). بر این اساس، تنوع در ماهیت، سطح و دستگاه‌های ارائه دهنده امری اجتناب‌ناپذیر در حوزه‌ی این نوع از آموزش‌هاست به طوری که در حال حاضر ۶ وزارتخانه و دستگاه اجرایی دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، موسسات آموزش عالی غیر انتفاعی و حدود ۱۲۰۰۰ آموزشگاه آزاد مشغول ارائه این نوع آموزش‌ها هستند. نتیجه فعالیت آموزشی این دستگاه‌ها وجود ۷۷۶ هزار نفر دانش‌آموز دوره‌ی متوسطه، ۹۲۸ هزار نفر دانشجوی دوره کاردانی، ۱۳۵ میلیون نفر ساعت آموزش در مراکز سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای و ۳۱۴ میلیون نفر ساعت آموزش در آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای است. اما مرور شاخص‌های مربوط به اشتغال، رابطه‌ی مستقیمی بین آموزش‌های ارائه شده با سطح اشتغال یا افزایش بهره‌وری نیروی کار نشان نمی‌دهد. تنوع مجریان، ارائه آموزش‌ها را با چالش‌هایی مواجه ساخته است. مطالعاتی که در حوزه اثربخشی آموزش‌های فنی، حرفه‌ای و مهارت‌آموزی در ایران به عمل آمده است حاکی از وجود چالش‌هایی مانند گسست ارتباط با بازار کار، نبود مرجع بالا دستی، نبود یک چهارچوب تنظیم‌گری سازگار و سازوکار تضمین کیفیت و نبود سیاست‌گذاری کلان در برنامه‌ها بر اساس چشم‌انداز معین می‌باشد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۹۳).

در این گزارش، شرح مختصری از ماهیت و وظایف دستگاه‌های ارائه دهنده‌ی آموزش‌های فنی، حرفه‌ای مهارت‌آموزی و عملکرد آنها در ابعاد مختلف ارائه شده است. ماهیت آموزش‌های ارائه شده از بعد «نوع تأمین» و میزان ارتباط با بازار کار مبحث بعدی است که

مورد بررسی قرار گرفته است. سپس، با مروری بر تجارب بین‌المللی ضرورت ایجاد و تقویت همکاری‌های بین‌بخشی میان نهادهای متولی آموزش از چهارچوب تنظیم‌گری و الزامات سیاستگذاری مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت پیشنهاد تشکیل یک نهاد سیاستگذار و مرجع ملی تنظیم‌گر و هماهنگ‌کننده آموزش‌های فنی، حرفه‌ای و مهارت‌آموزی برای تقویت همکاری‌های بین‌بخشی ارائه شده است.

**واژگان کلیدی:** آموزش فنی، حرفه‌ای و مهارت‌آموزی، همکاری بین‌بخشی، نهاد سیاست‌گذار، مرجع ملی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای.

## چشم‌انداز وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان نظام آموزش عالی کشور در بازه زمانی

۱۳۹۴-۱۴۰۴

معصومه قارون

عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

دکتر نسرين نورشاهی

رئیس مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

در این مقاله با نگاهی به روندهای توسعه کمی دانشجویان در نظام آموزش عالی کشور در ۵ سال گذشته و مبتنی بر آمارهای بدست آمده در سرشماری سال ۱۳۹۰ در خصوص جمعیت گروه‌های سنی و جمعیت تحصیل‌کردگان آموزش عالی، روندهای متصور از تعداد دانش‌آموختگان در ۱۰ سال آینده (تا سال ۱۴۰۴) در دو سناریو برآورد شده است. براساس آن و با استفاده از شاخص‌های تعیین‌کننده‌ای چون نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ‌های رشد اقتصادی واقع بینانه و خوشبینانه، وضعیت اشتغال و بیکاری فارغ‌التحصیلان آموزش عالی در شرایط اقتصادی واقع بینانه و خوشبینانه براساس نرخ بیکاری طی سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۴ تصویر شده است. در ادامه با قبول این اصل که مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار بر اشتغال، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی و وضعیت کسب و کار است و با مسلم فرض کردن اهتمام به این امر، راهکارهای متصور در نظام آموزش عالی کشور برای مقابله با بحران بیکاری فارغ‌التحصیلان در چند بعد تحلیل و تشریح شده است.

**واژگان کلیدی:** نرخ مشارکت اقتصادی فارغ‌التحصیلان آموزش عالی، نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان آموزش عالی، توسعه کمی دانشجویان، نرخ رشد اقتصادی.

## نقش آموزش های فنی و حرفه‌ای و کاردانش دوره دوم متوسطه در توسعه

### مهارت‌های کار برای آینده

سید مصطفی آذرکیش

مدیرکل دفتر کار و دانش وزارت آموزش و پرورش

[azarkish@medu.ir](mailto:azarkish@medu.ir)

در دنیای به سرعت در حال تغییر، توسعه مهارت‌های جوانان برای کار و ساختن آینده توجه تمامی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان امر آموزش را به خود معطوف ساخته است. با پیشرفت روز افزون علوم و فناوری و تغییر رویکرد کشورها از اقتصاد مبتنی بر منابع به اقتصاد دانش محور، اهمیت ارتباط بین آموزش و نیاز بازار کار را بیش از پیش مشهود ساخته است. نگاهی اجمالی بر روند مشاغل موجود، نو ظهور و در حال ظهور و بررسی مهارت‌های کنونی و مورد نیاز جهت گذر از دوره متوسطه به دنیای کار و همچنین آموزش برای نیل به توسعه پایدار، از یکسو کشورها را با چالش‌هایی رو به رو ساخته و از سوی دیگر فرصت‌های مغتنمی را در اختیار آن‌ها قرار داده است. بی تردید آموزش‌های دوره متوسطه، بالاخص آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و مهارتی به عنوان یکی از بنیانی‌ترین آموزش‌ها به منظور تربیت سرمایه‌های انسانی آینده، به شمار می‌آید که مستلزم توسعه منطبق با نیاز بازار کار است. جوامع نیز براساس سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای خود، راهکارهایی را در این زمینه اتخاذ نموده‌اند.

آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش دوره دوم متوسطه در کشور ایران نیز سعی بر متناسب‌سازی آموزش‌ها با نیاز بازار کار و توسعه متوازن بین شاخه‌ای و رشته‌ای دارد و علاوه بر مهارت‌های قابل انتقال، مهارت‌های فنی و تخصصی کار را به جمع‌کشی از جوانان جامعه ارائه می‌دهد. با تبیین جایگاه و سهم این آموزش‌ها، تعیین عوامل مؤثر بر این آموزش‌ها و شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو، راهبردهایی جهت ایجاد پیوند قوی‌تر بین این آموزش‌ها و بخش‌های مختلف اقتصادی ارائه خواهد شد. هرگونه پیشرفت در راستای ایجاد این ارتباط از بعد پاسخ‌گویی به نیازهای مهارتی حال و آینده، آموزش برای توسعه پایدار، پاسخ‌گویی به تغییرات تکنولوژیکی، تسهیل و توسعه مشارکت ذینفعان و انطباق صلاحیت‌ها و دستیابی به سطوح بالاتر اشتغال و آموزش ارزیابی می‌شود.

**واژگان کلیدی:** آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، توسعه مهارت‌ها، کار و دانش، توسعه پایدار.

دانشگاه کارآفرین، راهبردی برای پاسخگویی به نیازهای فزاینده جهان کار

دکتر رضا مهدی

عضو هیئت علمی گروه مطالعات آینده‌نگر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

[Mahdi@iscs.ac.ir](mailto:Mahdi@iscs.ac.ir)

دکتر رضا ماحوزی

عضو هیئت علمی گروه مطالعات آینده‌نگر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

[Mahoozi.Reza@gmail.com](mailto:Mahoozi.Reza@gmail.com)

تحولات جهانی نشان می‌دهد که از زمان پیدایش انسان در کره خاکی، کارآفرینی یکی از منابع قدرت و ثروت انسانها و جوامع بوده است. با این حال، از زمان انتشار کتاب آدام اسمیت (ثروت ملل، ۱۷۷۶)، تقریباً همه اقتصاددانان برجسته از کارآفرینان به‌عنوان پیش‌برندگان جامعه سرمایه‌داری یاد کرده‌اند. با رواج تعاریف و نوع شناسی‌های مختلف از مفهوم کارآفرینی اقتصادی، تأثیرات انواع کارآفرینی بر کارکردهای اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. با پیوستن فلاسفه، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و متخصصان سایر حوزه‌های علمی به این جریان، دانش نظری قابل توجهی از جنبه‌های مختلف درباره کارآفرینی و کارآفرینان تولید شده است. دیدگاه اقتصادی از کارآفرینی در کارآفرینی دانشگاهی به‌ویژه در دنیای غرب، تأثیرگذار بوده است. در نظام‌های دانشگاهی، اهمیت یافتن الگوی کارآفرینی، ناشی از شرایط به شدت متحول اقتصادی-اجتماعی بوده است. کارآفرینی می‌تواند به‌عنوان یک توانایی مهم برای سازمانها و افراد در مواجهه با شرایط پیچیده و نامطمئن اجتماعی-اقتصادی و به‌عنوان سازوکار مهمی برای تفوق بر این شرایط محسوب شود. تعاریف زیادی برای دانشگاه کارآفرین و دانشگاه نسل سوم انجام شده است. از منظر برخی صاحب نظران، دانشگاه کارآفرین به مفهوم کنش کارآفرینانه در ساختارها و دیدگاه‌های یک دانشگاه تعبیر شده است.

اگر چه نمی‌توان گفت که یک دانشگاه کارآفرین همیشه و به‌طور خالص در جهت فعالیت‌های اقتصادی است، یا اینکه یک دانشگاه سنتی هیچ وقت به‌دنبال امور اقتصادی نمی‌باشد اما می‌توان گفت که ویژگی اساسی که از الگوی غربی دانشگاه کارآفرین، برجسته شده است. جنبه‌های اقتصادی، کارایی و رقابت‌پذیری آن نسبت به سایر الگوهای دانشگاهی است. در واقع، دانشگاه کارآفرین در غرب، در مورد مسائل جامعه نظیر نیازهای اقتصادی-اجتماعی، متعهدتر و پاسخگوتر

از دانشگاه سنتی بوده و در آن، تعیین ارزش دانش اهمیت بیشتری پیدا کرده است. بر اساس بررسی ادبیات و تجارب نظامهای دانشگاهی امریکای شمالی و اروپایی، دانشگاه‌ها هنگامی کارآفرین هستند که از حداکثرسازی ظرفیت خود برای تجاری‌سازی ایده‌های خود و ایجاد ارزش در جامعه نترسند و آن را تهدید مهمی برای ارزشهای دانشگاهی تلقی نکنند.

به‌علاوه، نیاز بودجه‌ای دانشگاه‌های کارآفرین از منابع متنوع‌تری تأمین می‌شود. فعالیت‌های دانشگاه‌ها برای تأمین مالی غیر دولتی می‌تواند دارای انواع مختلفی نظیر مشاوره، آموزش، تحقیق و توسعه، انتقال فناوری، مالکیت یا مشارکت در مراکز رشد، پارکهای علم و فناوری و شرکت‌های دانشگاهی و نظایر آن‌ها باشد. دانشگاه‌های کارآفرین مسئولیت پذیرفته شده‌ای در کمک به توسعه محلی دارند. در واقع، دانشگاه کارآفرین از منظر سازمانی به نحوی مدیریت می‌شود که دارای توان انعطاف‌پذیری در پاسخگویی به نیازهای اجتماعی - اقتصادی جامعه و توجه به فرصت‌های محیطی باشد. در دانشگاه کارآفرین باید ابعاد مختلف کارآفرینی اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. در برخی جوامع، مسائل و مشکلات فرهنگی - اجتماعی ریشه‌دارتری نسبت به مسائل اقتصادی وجود داشته و انتظار از دانشگاه‌ها در امور اجتماعی کمتر از مداخلات و اثربخشی اقتصادی نمی‌باشد.

بررسی اقدامات، برنامه‌ها و تجارب دانشگاه‌های دنیا نشان می‌دهد که هر چند مفهوم کارآفرینی و میزان موفقیت و دستاوردها در مناطق، کشورها و دانشگاه‌ها متفاوت بوده است، اما کارآفرینی دانشگاهی و حرکت به سوی دانشگاه کارآفرین در اغلب نقاط دنیا از امریکای شمالی تا آسیای جنوب شرقی و کشورهای قاره سیاه از دهه‌های قبل آغاز شده است. این حرکت و سفر با قوت و قدرت، با مفاهیم متعدد ادامه دارد. اغلب صاحب نظران و مدیران دانشگاهی، ضرورت و آینده کارآفرینی دانشگاهی را روشن تر و تابناک تر از وضعیت گذشته و حال می‌دانند. در ایران امروز، برخلاف الگوی سنتی دانش در مکتب‌خانه‌ها، مدارس سطوح عالی و حوزه‌های علمیه که در آن دانش و تولید نسبتی به هم پیوسته با هم داشتند، با تأسیس دانشگاه مدرن، علیرغم توجهات اولیه، نسبت در هم تنیده میان دانش و جامعه و صنعت کمتر مورد التفات قرار گرفت و به نوعی میان عرصه دانایی و تخصص دانش‌آموختگان و دو حوزه اجتماعی و صنعت جدایی و شکافی قابل ملاحظه بوجود آمد. نتیجه این وضعیت، نه تنها یک جامعه رشد نیافته بود، بلکه به دلیل عدم ارتقای نظام سنتی تولید، صنعت جدید نیز نتوانست در نسبت با هویت ملی خود را تعریف کند و حتی از دانش علمی عرضه شده در دانشگاه استفاده مناسب کند.

بدیهی است چالش‌های زیادی در مسیر تبدیل دانشگاه‌های فعلی ایران به دانشگاه‌های کارآفرین وجود دارد تا شکاف مذکور، یعنی جدایی میان نظام دانایی و کاربرد آن در دو عرصه جامعه و صنعت را پر کند. حرکت برنامه‌ریزی شده، نوآوری نظام یافته و سخت کوشی جامعه دانشگاهی از یک سو و تدابیر و ابتکارات سیاسی از سوی دیگر می‌تواند تضمینی بر دانشگاه کارآفرین در آینده باشد. در هر حال، به نظر می‌رسد دانشگاه کارآفرین یکی از سناریوهای اصلی دانشگاه معتبر آینده بوده و بی‌اعتنایی به این سناریو می‌تواند مسائل زیادی برای دانشگاه و جامعه و اقتصاد ایجاد کند.

هر دانشگاه باید بر اساس مأموریت و رسالت (فلسفه وجودی) خود کارآفرین باشد. به این معنا که هر دانشگاه در سپهر جامع علم و فناوری و نظام ملی نوآوری باید بر اساس مأموریت خود دارای راهبرد، تعریف، الگو و ترکیب ویژه‌ای برای کارآفرینی باشد. بنابراین، دانشگاهی که بتواند چنین محصولاتی را بر جامعه و صنعت عرضه دارد، به مراتبی از کارآفرینی اقتصادی-اجتماعی نائل شده است. دانشگاه‌های کارآفرین در یک طیف متنوعی قرار می‌گیرند که در آن کارآفرینی دانشگاهی بر اساس (۱) مأموریت و زمینه فعالیت هر دانشگاه، (۲) انواع کارآفرینی (اجتماعی-اقتصادی)، (۳) کارکردهای سنتی دانشگاه (آموزش، پژوهش و خدمات) و (۴) نوع دانشگاه (ترکیب رشته‌ها و تخصص‌های علمی) تعریف می‌شود. در این نوشتار تلاش می‌شود بر اساس مؤلفه‌های چهارگانه فوق، الگوهای متنوعی از دانشگاه کارآفرین ارائه شود و نشان دهیم چگونه یک دانشگاه کارآفرین می‌تواند در جهان پیش‌رو که خواهان اجتماع‌پذیری و قبول تعهد و مسئولیت مدنی و اقتصادی مضاعف است، نقشی مؤثر ایفا کند.

**واژگان کلیدی:** کارکردهای دانشگاه کارآفرین، جهان کار، پاسخگویی به نیازهای اجتماعی-اقتصادی.



باز اندیشی و آینده‌نگری در آموزش و تربیت شهروند جهانی در مسیر دستیابی به

توسعه پایدار

دکتر غلامعلی احمدی

استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

[ahmadygholamali@gmail.com](mailto:ahmadygholamali@gmail.com)

جهان پیوسته در حال تغییر امروز نیازمند تربیت شهروندانی است تا با شایستگی‌هایی چون: توانایی تفکر سیستمی، تفکر انتقادی، تفکر پیش بینی کننده و تفکر تاملی، توانایی کار فردی و تیمی، توانایی حل مسئله، توانایی تحمل ابهام در موقعیت‌های پیچیده، توانایی جستجو و تحلیل اطلاعات، توانایی تولید دانش، توانایی ابراز همدلی، همدردی و داشتن رفتار اخلاقی مناسب با دیگران، توانایی تعامل درک رابطه با زیست بوم خود و حفظ محیط زیست، توانایی درک نقش خود به عنوان یک شهروند جهانی در کلیه فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را داشته باشند، تا بتوان در مسیر توسعه پایدار گام برداشت.

آنچه مسلم است، تربیت چنین شهروندانی مستلزم بازناندیشی و بازنگری عمیق در روند طراحی، تولید، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های آموزشی و درسی است. در این میان لازم است تا کلیه مراکز آموزش دولتی و خصوصی، بویژه مدارس و دانشگاه‌ها به چهار تغییر بنیادی زیر دست بزنند:

الف- این مراکز آموزشی به یک سازمان یادگیرنده تبدیل شوند.

ب- مسایل پیچیده جهان امروز در قالب برنامه‌های درسی درهم تنیده و با رویکرد مسئله - محور و فرایند-محور در آنها تدریس شود.

ج- صلاحیت‌های مورد نیاز شهروندان جهانی از طریق ایجاد فرصت‌های مبتنی بر عمل و تفکر تاملی در این مراکز به آنها آموزش داده شود.

د- مهارت‌های خودراهبری در یادگیری، خودارزشیابی و خود تنظیمی در فراگیران توسعه داده شود.

در این مقاله، ضمن معرفی هر یک از شایستگی‌های مذکور، راهکارهای پیشنهادی برای نظام آموزشی ایران و دیگر کشورهای جهان معرفی خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** شهروند جهانی، توسعه پایدار، یادگیری، برنامه های درسی

## رفتار شهروندی: حقوق، مسئولیت‌ها و ویژگی‌ها

دکتر صادق نصری

دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

[s.nasiri@srttu.edu](mailto:s.nasiri@srttu.edu)

حقوق شهروندی از مباحث مهم حقوق بین‌الملل و حقوق ملل است و توجه به این مقوله هم از جهت ابزاری و هم از نظر ارزش ذاتی آن، حائز اهمیت خاص است و آن را در شمار مباحث محوری حقوق معاصر قرار داده است. بین تعالیم اسلام و مفهوم حقوق شهروندی و نیز بین هر سنت الهی دیگر با حقوق شهروندی رابطه‌ای گسست‌ناپذیر برقرار است. تعارضاتی که گاه در سنت‌ها با موارد حقوق شهروندی دیده می‌شود از تعارضات آشتی‌پذیر و قابل حل است. حقوق شهروندی جدا از حقوق فطری طبیعی و منفک از آن نیست، بلکه روح حاکم بر سراسر سنت الهی است که در عرف تجلی پیدا کرده است.

حقوق شهروندی مشتمل بر ابعاد مدنی، سیاسی، اجتماعی-اقتصادی، زیست محیطی و فرهنگی یا گروهی است. از مهم‌ترین حقوق شهروندی می‌توان به آزادی برای ابراز خود، آزادی برای پرستش و عبادت، حق برخورداری از یک محاکمه سریع و عادلانه با حضور هیئت منصفه، حق رای دادن در انتخابات برای گزینش مقامات دولتی، حق ایجاد اشتغال توسط حکومت، حق نامزد شدن در انتخابات، آزادی برای دنبال کردن "زندگی، آزادی، و جستجوی خوشبختی" است.

در راستای حقوق شهروندی، مسئولیت‌های فرد مطرح می‌شود. مسئولیت‌های یک شهروند خوب شامل پشتیبانی و دفاع از قانون اساسی، آگاه بودن از مسائل و موضوعاتی که جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد، مشارکت در فرایند دموکراسی، احترام گذاشتن به قوانین جامعه و اطاعت از آن‌ها، احترام گذاشتن به حقوق، باورها و نظرات دیگران، مشارکت در جامعه محلی، پرداخت صدقانه و به‌موقع مالیات به حکومت و دفاع از کشور در صورت لزوم می‌باشد. یک شهروند خوب کسی است که همیشه از قانون تبعیت می‌کند و به اولیای امور احترام می‌گذارد، با انجام وظایف و تکالیف خود به جامعه مدنی کمک می‌کند، کشورش را دوست دارد و میهن‌پرستی نشان می‌دهد، ادب و احترام برای حقوق دیگران نشان می‌دهد، قابل اعتماد و صادق است، بردباری دارد، پاسخگوست، دارای شجاعت اخلاقی است، مسئولیت‌پذیری دارد و دارای انضباط نفس است. یک شهروند با روش‌هایی چون افزایش

آگاهی و بصیرت نسبت به جامعه و مسائل آن، سخت‌کوشی در کار و فعالیت، به‌روز بودن، همیاری و انجام کارهای داوطلبانه، یادگیری مهارت‌های اولیه و اضطراری برای کمک به همنوعان در مواقع بحران، ایجاد شغل و کارآفرینی برای دیگران، مشارکت فعالانه در انتخابات و اهمیت دادن به سلامت خود، می‌تواند به این هدف دست یافت.

تربیت شهروندی با توجه به تحولات سریع اجتماعی، فن‌آوری و سیاسی دوران معاصر، از جمله دل‌مشغولی‌های برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران تعلیم و تربیت کشورهای جهان به شمار می‌آید و در زمینه نظام آموزشی کشور نقش انکارناپذیری در تربیت رفتار شهروندی دارد. مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که برنامه‌های درسی و محتواهای آموزشی انطباق کمی با ویژگی‌های شهروند خوب دارد. همچنین آگاهی‌های افراد در زمینه ابعاد حقوق شهروندی و توسعه پایدار در حد مطلوب نمی‌باشد.

**واژگان کلیدی:** رفتار شهروندی، تربیت شهروندی، توسعه پایدار، برنامه‌های درسی.

## سیاست‌گذاری‌های آموزشی و آینده پایدار: آموزش مهارت‌های شهروندی

دکتر محمدرضا عنانی سراب

استاد دانشگاه شهید بهشتی

فعالیت در راستای آینده پایدار مستلزم کسب مهارت‌های شهروندی است. در حقیقت داشتن شهروندان فعال که مهارت‌های شهروندی را از طریق آموزش فراگرفته‌اند، مشخصه بارز جامعه پایدار به شمار می‌رود. شهروند فعال به مسایل محله، مدرسه و بطور کلی جامعه حساس است و علاقه‌مند است آن‌ها را مورد مطالعه قرار دهد و آماده است ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی مسایل را شناسایی نموده و با تحلیل آن‌ها در حل مسایل با هدف رسیدن به آینده پایدار مشارکت کند. با توجه به اهمیت این مقوله، مقاله حاضر بر آن است که با عنایت به سیاست‌گذاری‌های آموزشی مستخرج از سند برنامه درسی ملی، خطوط کلی آموزش شهروندی را در این سند واکاوی نموده و با پرداختن به دانش‌ها و مهارت‌های بنیادین شهروندی فعال و آگاه، راه‌های ممکن برای تحقق آن‌ها را در چارچوب برنامه درسی زبان خارجی در برنامه درسی پیشنهاد کند.

**واژگان کلیدی:** سیاست‌گذاری آموزشی، آینده پایدار، مهارت‌های آموزش شهروندی، برنامه درسی ملی.

## نقش تشکل‌های دانش آموزی در ترویج مهارت‌های شهروندی

دکتر حمیدرضا کفاش

معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش

[Pt.moaven@medu.ir](mailto:Pt.moaven@medu.ir)

نهاد بزرگ آموزش و پرورش برای عهده‌داری رسالت آموزشی و تربیتی و انجام وظایف گسترده و صحیح خود و همگامی با تحولات جهانی نیاز به یک خانه تکانی اساسی و تغییر بنیادین دارد که در چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ و نیز سند تحول بنیادین آموزش و پرورش دیده شده است.

این اسناد که به تأیید و تصویب بالاترین مقامات و نهادهای جمهوری اسلامی رسیده و از نقشه‌راه آن نیز رونمایی شده است، تعلیم و تربیت جامع نونهالان را در شش ساحت که در برگیرنده همه ابعاد تربیتی، فرهنگی، اجتماعی، و فنی و حرفه‌ای است و به نوعی تأمین‌کننده نیازهای مادی، معنوی، عاطفی و اجتماعی آنان می‌باشد، پی می‌گیرد:

۱- تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

۲- تعلیم و تربیت اجتماعی و سیاسی

۳- تعلیم و تربیت زیستی و بدنی

۴- تعلیم و تربیت زیباشناختی و هنری

۵- تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه‌ای

۶- تعلیم و تربیت علمی و فناورانه

هر کدام از بخش‌های آموزش و پرورش یک یا چند ساحت از این ساحت‌های شش‌گانه را به - عنوان هدف غایی تعقیب می‌کنند تا پازل تربیت جامع نسل تکمیل شود. در این میان، تشکل‌های دانش‌آموزی که در سطح مدارس فعال هستند نیز به‌طور ویژه اهداف تعیین شده در این ساحت‌ها را دنبال می‌کنند. اما آنچه بیشتر مد نظر این تشکیلات است، تربیت اجتماعی و سیاسی دانش‌آموزان است که فی‌المجموع شامل مهارت‌های شهروندی می‌شود؛ مهارت‌های شهروندی اگرچه در دیگر فصول و موضوعات و محتوای کتب درسی نیز به نحوی از انحاء تأمین می‌شود، لکن تشکل‌های دانش‌آموزی بنا به ماهیت خاصی که دارند می‌توانند این هدف را به صورتی عمیق‌تر و جذاب‌تر مطرح کنند و بهتر و سریع‌تر به نتیجه برسانند.

- تشکل‌های دانش آموزی در هر موضوعی که تشکیل شوند، در چند خصلت مهم مشترکند:
- ۱- اولین ویژگی این تشکیلات، داوطلبانه بودن آنهاست. وقتی دانش آموزان به میل و اشتیاق خود در تشکیلاتی وارد شوند که از برنامه‌های آن خوششان می‌آید، بیشتر اقبال می‌شوند و مشتاق‌تر فعالیت می‌کنند و به تعالیم آن دل می‌سپارند چرا که آن‌ها در مقایسه با فعالیت‌های روتین مدرسه، بیشتر احساس تنوع و تفاوت می‌کنند.
  - ۲- در تشکل‌های دانش آموزی، « دانش آموز » محور فعالیت است. بدین معنا که خود دانش‌آموزان در همه فرایندها از مرحله تفکر و تصمیم تا اجرا و ارزشیابی و نتیجه‌گیری حضور و دخالت دارند.
  - به عبارتی دیگر مشارکت دانش‌آموزان در همه مراحل کار، جدی و تعیین‌کننده است. از این-رو احساس می‌کنند که وجودشان اثربخش است و نقش پرثمری داشته‌اند و همین احساس به آن‌ها نیرو می‌دهد تا مسئولیت بیشتری احساس کنند و با فعالیت بیشتر و دقیق‌تر، جایگاه خود را در تشکیلات محکم‌تر کنند و ارتقا بخشند.
  - ۳- تشکیلات برای خود، هویت، پرچم، شعار، نشان و آداب خاص دارد و افتخارات خود را در سایت‌ها و یا نشریات ادواری خود ثبت می‌کند و انتشار می‌دهد و این فرصت و امکان را پدید می‌آورد که دانش‌آموزان می‌توانند بخشی از این هویت‌ها را به وجود خود الحاق کنند و بدان مباحث ورزش، دانش‌آموزان به احساس ارزشمندی و نشان‌های افتخار برای رشد و بالندگی بیشتر نیاز دارند و تشکیلات به خوبی این‌ها را تامین می‌کند.
  - ۴- تشکیلات نیاز به « دوست » و « دوست داشتن » که در نهاد و ذات انسان است را به‌خوبی تامین می‌کند. وقتی دانش‌آموزان در کارهای گروهی و تشکیلات در کنار یکدیگر و با مشارکت هم کاری را انجام می‌دهند و به نتیجه می‌رسانند، کم‌کم این همکاری‌های مثبت و سازنده به دوستی و دوست داشتن، تبدیل می‌شود. آن هم، دوست‌ها و دوست داشتن‌هایی که در هدف و آرمان مشترکند و احساس قرابت و نزدیکی دارند.
  - ۵- محتوا و درون‌مایه غالب تشکل‌ها، فعالیت‌های اجتماعی، زیستی و شهروندی است. با این حساب دانش‌آموزان کم‌کم به‌صورت انسان‌های فعال اجتماعی ظهور می‌کنند و در امورات اجتماعی که زندگی روزمره ما سرشار از آنهاست، به مشارکت بر می‌خیزند. برنامه‌هایی همچون مراسم‌های خانوادگی، جشن‌های عمومی، بومی و ملی که نیاز به گردانندگان و کارگزاران و مجریان جسور و ورزیده دارد، معمولاً به‌صورت جوششی از همین افراد تربیت

شده عضو تشکلهای انتخاب می‌شود و این اولین ثمره تمرین‌ها و مشق‌های اجتماعی و شهروندی است که از کارکرد تشکلهای دانش‌آموزی حاصل می‌شود. بعدها همین فعالان نوباوه در برنامه‌های جدی‌تر ظاهر می‌شوند و نقش‌های بزرگتری به خود اختصاص می‌دهند. تا بدان پایه که امروزه می‌توان در ردیف رجال بزرگ سیاسی و اجتماعی، در ردیف نمایندگان مجلس، مدیران و کارگزاران، صاحبان حرف و صنایع، کارگردانان، بازیگران و هنرمندان و... کسانی را یافت که مشق حرفه‌ای خود را در مدرسه و در قالب عضویت در تشکلهای دانش‌آموزی آموخته‌اند و اولین آشنایی آنان با قانون و مقررات و اولین انس و عادت آنان با نظم و دقت و وظیفه‌شناسی در همین تشکلهای ساده و صمیمی دانش‌آموزان شکل گرفته است.

**واژگان کلیدی:** سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تربیت فرهنگی، اجتماعی، و فنی و حرفه‌ای نونهالان، تشکلهای دانش‌آموزی، مهارت‌های شهروندی.

## دانش آموزان و تربیت حقوق شهروندی

دکتر حسن شربت دار

مدرس دانشگاه

[sharbatdarhasan@yahoo.com](mailto:sharbatdarhasan@yahoo.com)

نظر به اینکه در هزاره سوم، انسان محور توسعه پایدار جامعه و جهان معاصر شناخته می‌شود، یکی از مکانیسم‌های اساسی در این راستا، آموزش شهروندی است. آموزش شهروندی عامل مهمی در نهادینه شدن حقوق شهروندی است. آموزش شهروندی منجر به تحکیم و تقویت نظام ارزشی مهارت‌های شهروندی در جهت استحکام دموکراسی و مشارکت پایدار شهروندان می‌گردد. این مولفه ضامن بقاء و تداوم حیات اجتماعی و میزان توسعه همه جانبه جوامع صنعتی و رو به پیشرفت است. چنین تربیتی از همان آغاز طفولیت و دوران مدرسه، نوعی اعتماد به نفس و رفتارهای مسؤولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی به وجود می‌آورد؛ نقش دیگر این مولفه ارائه اطلاعات و آگاهی در مورد مسایل عمومی جامعه در ابعاد محلی- ملی و جهانی است. چنین آموزه‌هایی واجد فضایل و اخلاق مدنی و جمعی است و جستجویی برای مساوات طلبی است. در واقع آموزش شهروندمداری در یک جامعه باعث این شده که تمام اعضای جامعه از حس شهروندی مثبتی به صورت ملی برخوردار باشند و ضمن برخورداری از احترام ملی، از حقوق مشخص اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بهره‌مند گردند. یادگیری پارامترهای آموزش رفتار شهروندی به افزایش کیفیت زندگی جمعی و تقویت سرمایه اجتماعی در زندگی کمک شایانی می‌کند. آموزش رفتارهای شهروندی در افزایش کیفیت عملکرد سازمان‌های مدنی بسیار اثرگذار است، این آموزه‌ها به تقویت اخلاق اجتماعی و بسط همبستگی اجتماعی یک جامعه در سطح محلی- ملی و جهانی کمک خواهد کرد، آموزش شهروندی بخشی از وظایف مدیریت شهری است، در واقع دولت و نهادهای قانونگذار، سازمان‌های ملی و محلی، تشکل‌های مدنی و ... به‌ویژه آموزش و پرورش و مدارس از طریق آموزش حقوق شهروندی و مهارت‌های زندگی جمعی و شناخت اصول مدیریت شهری نقش بارزی در تربیت شهروندان خواهند داشت.

برخی از مهم‌ترین روش‌های ایجاد و تقویت مهارت شهروندی در مدرسه عبارتند از:



۱. آشناکردن دانش‌آموزان با قوانین و مقررات جامعه
  ۲. آشناکردن دانش‌آموزان به حقوق شهروندیشان
  ۳. آموزش اخلاق و ادب اجتماعی به دانش‌آموزان
  ۴. آموزش رعایت انضباط اجتماعی و حفظ اموال عمومی
  ۵. آموزش کمک به هم‌نوعان بدون توجه به مکان زندگی، رنگ، نژاد، مقام و ثروت.
  ۶. آموزش قائل شدن حق زندگی برای همه
  ۷. اشاعه آزادانه افکار، مردم‌سالاری و وحدت ملی در جامعه به دانش‌آموزان
  ۸. آموزش رعایت حقوق همه گروه‌ها، طبقات، ادیان، قومیت‌ها و نژادها و ...
  ۹. گسترش ارزش‌های والای انسانی در جامعه و نهادی کردن آنها
  ۱۰. آموزش احترام به کرامت‌های انسانی به دانش‌آموزان
  ۱۱. آموزش نظم، وجدان کاری و فرهنگ کار به دانش‌آموزان
  ۱۲. آموزش عدالت جویی و حق جویی و پرهیز از ظلم به دانش‌آموزان
  ۱۳. برگزاری سمینارها و دوره‌های آموزش حقوق شهروندی
  ۱۴. ارائه بروشورهایی در زمینه آموزش حقوق شهروندی
- نتیجه اینکه؛ شهروندی مجموعه گسترده‌ای از فعالیت‌های فردی و اجتماعی است. فعالیت‌هایی که اگرچه فردی باشند اما برآیند آن به پیشرفت وضعیت اجتماعی کمک خواهد کرد. شهروندی، از جمله مفاهیم نو پدیداری است که به طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. مقوله «شهروندی» وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. ضمن اینکه شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسئولیت‌هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند، و شناخت این حقوق و تکالیف نقش مؤثری در ارتقای شهروندی و ایجاد جامعه‌ای بر اساس نظم و عدالت دارد. براین اساس، آموزش حقوق شهروندی در مدارس همانا نهاده‌سازی نظامی از حق‌ها و تکالیف‌های متناسب با شهروندی مبتنی بر کرامت و ارزش والای انسانی است. آموزش حقوق شهروندی در دروس مدارس به شهروندان آموخته می‌شود.

آموزش رسمی از مقطع آمادگی آغاز و تا دوره دانشگاهی ادامه می‌یابد. در هریک از مقاطع تحصیلی (آمادگی، دبستان، متوسطه اول (راهنمایی) و متوسطه دوم) با توجه به شرایط سنی و ذهنی کودکان و نوجوانان و جوانان، آموزش حقوق شهروندی با روش کاملاً غیرمستقیم (از طریق نحوه رفتار و برخورد آموزگار با کودکان) انجام می‌شود، به عبارتی مدارس برای دانش‌آموزان فضایی فراهم کنند که دانش‌آموزان، شهر را تجربه کنند و با حقوق شهروندی به شکل عملی آشنا شوند. یعنی ساختارها، روش‌ها و محیط‌های آموزشی برای تدوین و یادگیری شهروندی آماده شوند و طرح مستقیم مفاهیم حقوق شهروندی با دانش‌آموزان (با بهره‌گیری از روش‌های تدریس فعال از جمله؛ روش حل مسئله، روش کاوشگری، روش پروژه، روش یادگیری مشارکتی و...) و همچنین اطلاع‌رسانی در خصوص حقوق شهروندی با برگزاری کنفرانس، سمینار، دوره‌های کوتاه مدت و تهیه و تدوین کتابچه تصویری، کتب آموزشی، ابزار سمعی و بصری و فعالیت‌های فوق برنامه و اردوهای دانش‌آموزی به عنوان راهکارهای تربیت شهروندی بهره‌برد.

**واژگان کلیدی:** آموزش شهروندی، انضباط اجتماعی، سرمایه اجتماعی، یادگیری شهروندی

## آینده‌نگری در اشتغال و آموزش

دکتر محمدرضا سپهری

رئیس مؤسسه کار و تأمین اجتماعی

[sepehri@lssi.ir](mailto:sepehri@lssi.ir)

پیشرفت فناوری و فرایند جهانی شدن، زندگی انسان‌ها را به سرعت متحول نموده است. شدت و سرعت این تغییرات به گونه‌ای است که به این وسعت قابل پیش‌بینی نبوده است. با تغییر فناوری، مدل‌های کسب و کار، نوع سازماندهی، شیوه انجام امور، و نوع تعاملات دچار دگرگونی شده است. به دلیل پیشرفت فناوری‌های ارتباطی، سیالیت و نقل و انتقال نیروی کار چه به صورت فیزیکی و چه به صورت مجازی به شدت افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت مرزهای جغرافیایی در بازار کار جهانی تا حدود زیادی از میان برداشته شده و بازار کار منعطف‌تر شده است.

جهت همگرایی با فناوری و تغییر شیوه انجام کارها، مهارت‌های جدیدی مورد نیاز بازار کار خواهند بود. کارآفرینان و کارفرمایان به منظور حفظ مشاغل یا توسعه کسب و کار خود، دائماً باید در مورد تقویت مهارت‌ها، مدیریت استعدادها یا کسب مهارت‌های جدید تصمیم‌گیری نمایند. مهارت‌هایی که نقشی بنیادی در اشتغال‌پذیری و درآمدزایی افراد، بهره‌وری کسب و کارها و جذب سرمایه‌ها دارند.

تحولات آینده، ماهیت کار و روابط آن را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه‌ای که مفاهیمی چون کارکنان، مدیران و سازمان‌های آینده نیازمند بازنگری جدی هستند. این موضوع چالش‌های جدیدی را فراروی تحقق کارشایسته<sup>1</sup> و ارتقای شاخص‌های آن قرار می‌دهد.

استفاده از فرصت‌های شغلی در این بازار جهانی با بهره‌گیری از مدیریت دانش، در گرو کسب مهارت‌های نرم و سخت مورد نیاز و تفکر خلاق است. سیستم‌های آموزشی اغلب به دلیل عدم تناسب میان مهارت‌های ارائه شده و نیاز بازار کار مورد انتقاد قرار می‌گیرند. این بدان معناست که برخی افراد در حال یادگیری مهارت‌هایی هستند که مورد نیاز بازار کار نیستند و

<sup>1</sup> Decent Work

سازمان‌های آموزشی در حال هدر دادن منابع محدودی هستند که آموزش غیرکاربردی ارائه می‌کنند. این یک مشکل جدی برای تمام کشورهاست که مانع توسعه و رشد بهره‌وری و اشتغال می‌گردد.

نظام‌های آموزشی به منظور تربیت نیروی کار مورد نیاز آینده کشور و تناسب میان آموزش و نیاز بازار کار، باید روندهای شکل‌دهی بازار کار آینده را به طور مستمر رصد نموده و بر اساس سناریوهای ممکن و مرجح در آینده برنامه‌ریزی نمایند.

تغییر فناوری‌ها، رفتارهای جدید ناشی از این تغییرات، امکان انجام کار در هر مکان و در هر زمان، انتظارات و روش‌های کاری نسل جدید، همگی از عوامل مهم شکل‌دهی آینده کار و مشاغل جدید به شمار می‌آیند.

این مقاله، با توجه به نقش منابع انسانی<sup>1</sup> در توسعه اقتصادی، روندهای شکل‌دهی آینده کار را ارزیابی نموده و دلالت‌هایی برای مشاغل، مهارت‌ها و آموزش‌های مورد نیاز در آینده ارائه می‌نماید. این ارزیابی‌ها مبتنی بر مطالعات آینده‌پژوهی و به منظور نوآوری در حفظ نیروهای کلیدی و یافتن راه‌حلی برای خلاء یادگیری در سازمان‌ها از طریق بهینه‌کاو است. اگرچه مطالعاتی از این نوع، پاسخی قطعی ارائه نمی‌کنند، اما زمینه را برای تحریک اندیشه‌ها و بحث و گفتگو راجع به چگونگی آماده شدن برای مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌های بازار کار آینده فراهم می‌نمایند.

**واژگان کلیدی:** اشتغال، منابع انسانی، مهارت‌های کار، آینده‌نگری.

---

<sup>1</sup> Human Resources

## آینده‌نهادهای آموزشی و فضاهای یادگیری در جوامع یادگیرنده

دکتر مقصود فراستخواه

دانشیار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

سرمایه انسانی مهم‌ترین عامل پیشران ما به سوی آینده این سرزمین در «دنیایی جهانی شده» است. این امر جز با سطوح عالی یادگیری و جریان آگاهی خلاق، و بدون توسعه ظرفیت‌های ملی «ساختن دانش» به دست نمی‌آید. امر یادگیری لازم است در چهار سطح دیده شود: ۱. سطح خرد فردی، ۲. سطح میانی «فضاها و اجتماعات یادگیری»، ۳. سطح کلان نهادها و ۴. سطح بسیار کلان ساختارهای ملی و زیستبوم (اکوسیستم) متعامل با اجتماع جهانی. از سوی دیگر آینده‌پژوهی حوزه مطالعاتی میان رشته‌ای و بلکه پسا رشته‌ای است که معمولاً با یکی از چهار رویکرد عمده دنبال می‌شود: ۱- پیش بینی (پوزیتیویستی)، ۲- تأویلی (هرمنوتیک)، ۳- پساساختارگرا و انتقادی، و ۴- ساختن‌گرایی (پراگماتیستی).

در این مقاله، ضمن مسأله‌شناسی امر یادگیری در ایران در چهار سطح یادشده در فوق، از رویکرد انتقادی آینده‌پژوهی به روش تحلیل علی لایه به لایه عنایت الله (روش CLA) استفاده می‌شود و ضمن بهره‌گیری از ابزارهای دلفی و پنل خبره، چهار سناریو برای آینده یادگیری در ایران با تکنیک GBN ارائه می‌شود.

**واژگان کلیدی:** ساختارها، زیستبوم یادگیری، اجتماعات یادگیری، آینده پژوهی.

## سیاست‌گذاری مشارکت‌محور، راهبرد افزایش کارآمدی نظام آموزشی

سید ضیاء هاشمی

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

رییس انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

از پیچیدگی‌ها و چالش‌های سیاست‌گذاری برای نهاد آموزش، تعیین میزان مشارکت ذی‌ربطان و ساز و کار این مشارکت است. با توجه به ساختار نهاد آموزشی با دو دسته از ذی‌ربطان مواجه هستیم، یکی معلمان که در واقع مجری اصلی برنامه‌ها و آخرین حلقه اتصال نهادهای سیاست‌گذار به مخاطبان هستند و دوم خود مخاطبان که به دو دسته دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان تقسیم می‌شوند. بررسی ساختار سیاست‌گذاری، اسناد بالادستی و اقدامات جاری نشان می‌دهد، ساز و کار مناسبی برای مشارکت معلمان در سطح سیاست‌گذاری فراهم نشده‌است. نبود این ساز و کار از سطوح بالای سیاست‌گذاری تا نهادهای میانی و نهایتاً خود مدرسه بازتولید می‌شود. به طوری که معلمان قدرت مداخله در تصمیمات خرد مدرسه مثل برنامه درسی، محتوای آموزشی، شیوه‌های آموزشی، شیوه ارزیابی و امثال آن را نیز ندارد و در نهایت نقش خود را تقلیل‌یافته به یک مجری صرف می‌یابند.

طی این روند، همان‌طور که معلمان به مجریان صرف تقلیل می‌یابند، مخاطبان سیاست‌ها نیز به مصرف‌کنندگان منفعل فروکاسته می‌شوند. دانش‌آموزان نه تنها در تدوین برنامه‌ها و محتوای آموزشی نقشی ندارند، بلکه حتی در کلاس درس هم فضایی برای حضور فعالانه و خلاقانه آن‌ها در نظر گرفته نشده‌است. برنامه آموزشی، معلم محور و یک‌سویه است و سازوکار کافی برای مشارکت دانش‌آموز در مناسبات مدرسه یا فرایند آموزش پیش‌بینی نشده‌است. رابطه نهاد آموزش با خانواده‌ها نیز از همین یک‌سویگی رنج می‌برد. البته طی سال‌های اخیر از طریق مدارس غیرانتفاعی و هیئت امنایی، زمینه‌های حقوقی و سازمانی لازم برای مشارکت مالی خانواده‌ها فراهم شده، اما مشارکت مالی نتوانسته زمینه‌ای برای افزایش نقش مشارکتی خانواده در سایر حوزه‌ها ایجاد کند.

در واقع فرایند سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش بدون مشارکت مجریان اصلی و مخاطبان سیاست‌ها پیش می‌رود. این نوع سیاست‌گذاری اثرات خود را در فرسودگی و از خودبیگانگی معلمان، افسردگی و انزوای دانش‌آموزان، بی‌اعتمادی خانواده‌ها به نهاد آموزش و در نهایت کاهش کارآمدی کل نظام آموزشی نشان می‌دهد. برای بهبود این وضعیت، هم‌نیازمند

بازنگري در سياست‌ها و برنامه‌ها، و هم‌نيازمند بازانديشي در فرايند سياست‌گذاري هستيم. بنايرين لازم است نهادهاي سياست‌گذار، برنامه‌ها و طرح‌ها را با اتکا بر نقش مشاركتي مجريان و مخاطبان مورد بازانديشي قرار دهند و همچنين مکانيزم‌هاي حقوقي، ساختاري و فرهنگي لازم را براي مشاركت معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها در فرايندهاي سياست‌گذاري بازتعريف کنند. اين بازانديشي مي‌تواند افزايش کارآمدي نهاد آموزش را در پي داشته‌باشد.

**واژگان كليدي:** سياست‌گذاري مشاركت محور، معلم، دانش‌آموز، خانواده

## آينده‌نگري و بازانديشي در آموزش فيزيك ايران

دکتر سعداله نصيري قيادري

استاد دانشگاه شهيد بهشتي و سرپرست کميسیون ملي يونسکو

[nasiri@iasbs.ac.ir](mailto:nasiri@iasbs.ac.ir)

از سال ۱۳۰۷ که تدریس فيزيك به‌طور رسمي در دارالمعلمين عالی توسط مرحوم دکتر محمود حسايی آغاز شده است، موفقیت‌های چشمگیری در سايه تلاش اساتيد، دانشجویان و سياست‌گذاران علمی کشور در این حوزه از علوم به‌دست آمده است. لذا در ابتدا لازم است تأکید کنیم که ذکر مطالب زیر به معنی نفی و یا بی‌مهری به اینگونه زحمات ماندگار و بی‌اعتنایی به گسترش کمی و کیفی آن نیست و صرفاً برای شناخت وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب است. برای اینکار باید در نحوه گزینش دانشجو، شیوه تدریس، تهیه زیرساخت‌های لازم، بازنگري در سرفصل دروس، ارزیابی تحصیلی، اصلاح قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به ارتقاء اساتيد و غيره راهکارهای مقتضی اندیشیده شود.

در حال حاضر شیوه گزینش دانشجو برای رشته فيزيك به دليل اهمیت ندادن به علاقه‌مندی و تحمیلی بودن انتخاب این رشته معیوب است. دانشجو با هدف مشخص و بر اساس ظرفیت و استعداد این رشته را انتخاب نمی‌کند. برای متقاضی ورود به رشته فيزيك نباید این سؤال مطرح باشد که با این رتبه من در چه رشته‌ای قبول می‌شوم؟

نحوه تدریس اساتيد خیلی با سال ۱۳۰۷ تفاوت نکرده است. حتی در اغلب موارد، توجه به آزمایشگاه و روحیه پرسشگری و نشاط علمی نسبت به ۹۰ سال پیش افت کرده است. فضای گفتگو بین دانشجو و استاد، رفع اشکال و حل تمرین و صرف وقت کافی و ارتباط مستمر آموزش استاد با دانشجو، حضور کافی دانشجو در آزمایشگاه به دليل ماهیت دروس فيزيك در وضعیت مناسبی نیست. دانشجو نباید به درس فيزيك به عنوان تکلیف نگاه کند و پس از انجام آن کار تمام شود، بلکه بخشی از این آموزش باید با هدف ارتباط دادن درس با محیط پیرامون و زندگی روزمره باشد. فيزيك فقط حفظ کردن روابط و نظریات و فرضیه‌ها نیست. بلکه بخش قابل توجهی از وقت دانشجو و استاد باید در آزمایشگاه و تحقیق عملی این قوانین بگذرد.

در عصر پرشتاب توسعه علم نمی‌توان به شیوه ۹۰ سال پیش عمل کرد، باید سرفصل دروس به‌صورت مداوم به‌روزرسانی شود و یافته‌های جدید در آن لحاظ گردد و اساتيد در انتقال



مفاهیم و مطالب جدید به دانشجو و ترغیب آن‌ها به مشارکت در آموزش با استفاده از فناوری‌های جدید اهمیت‌کنند. ابزار الکترونیکی، آموزش تحت وب، استفاده از فناوری‌های نوین و اینترنت به وجه صحیح آن، از دیگر لوازم مؤثر در آموزش و پژوهش است. البته باید مواظب بود اینترنت به ابزاری برای سرقت علمی و کپی کردن نتایج کارهای دیگران در طرح‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات تبدیل نگردد و ابزارهای قانونی لازم برای حفاظت از مالکیت فکری و هدایت دانشجویان به سمت رعایت آداب تحصیلی و آموزش و پژوهش فراهم شود.

انتظارات منطقی از مقاطع تحصیلی از دیگر مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد. دانشجویان باید در امور پژوهش متوهم بار آید انتظار از دانشجوی کارشناسی بیشتر آموزش (پایه‌ای) و تعمیق مفاهیم اصلی فیزیک و حداکثر تمرین پژوهش است. در مقطع کارشناسی ارشد عمده وقت دانشجویان هنوز باید صرف آموزش و آشنایی تخصصی با گرایش خاصی از فیزیک شود و بخشی از وقت او نیز برای پژوهش در این گرایش صرف شود. در مقطع دکترا عمده وقت دانشجویان صرف پژوهش گردد و در فرصت پسا دکترا با توان علمی به دست آمده، سرعت و شتاب لازم برای تولید ایده و افزایش قابلیت پژوهشی و ارتباط با گروه‌های پژوهشی و مشارکت در پروژه‌های تخصصی کسب گردد. دانشجویان نباید دچار این توهم شود که با دانش کم فیزیک می‌تواند در عرصه رقابت علمی وارد شود و کاری بدیع در تراز تعریف شده انجام دهد.

داشتن برنامه و البته تبعیت از آن در خصوص توازن بین فیزیک نظری و حدود آن و فیزیک کاربردی از دیگر عواملی است که باعث شده است چهار نوعی افراط و تفریط شویم. گاهی آنقدر به تولید فیزیک نظری پرداخته‌ایم که فارغ‌التحصیلان فیزیک جز به‌عنوان مدرس دانشگاه و احياناً عضو هیأت علمی پژوهشی امکان اشتغال دیگری پیدا نکرده‌اند و سپس همه هجوم آورده‌اند که دلیل بیکاری و مشکل صنعت ما پرداختن به فیزیک نظری است و هر گونه پژوهش و آموزش نظری مذموم و در توسعه علمی کشور بلااثر تلقی شده است و در مقابل صنعت آویزان از دلارهای نفتی و وارداتی تیرنه شده است. در واقع باید یک نوع توازن بین بخش فیزیک نظری و فیزیک کاربردی در چارچوب یک برنامه کارشناسی وجود داشته باشد و یکی را فدای دیگری نکرد. مگر روزی که پلانک نظریه مکانیک کوانتمی را تدوین می‌کرد در صنعت و بازار کار و اشتغال نیازی به مکانیک کوانتمی احساس می‌شد؟ در حالیکه همین کشف در قرن بیستم بیشترین تأثیر را در توسعه فناوری داشته است و یا نظریه نسبیت خاص و عام انیشتین پس از گذشت بیش از یکصد سال چقدر کاربرد داشته است؟ آیا جایگاه این-

گونه نظریه‌ها با معیار اشتغال‌زایی و کارآفرینی سنجیده می‌شود؟ در واقع فیزیک نظری و کاربردی هر کدام در جایگاه خودش مهم هستند و نباید یکی را مذموم و دیگری را ممدوح دانست. اگر بیش از حد مقرر به یکی از آنها پرداخته شود سر دیگری بدون کلاه می‌ماند. علوم پایه موتور محرکه فناوری و توسعه علم است و باید به ابعاد مختلف آن به‌درستی پرداخته شود و یک ترکیب و طیف متناسبی از نیروهای انسانی برای زمان حال و آینده تربیت شود. در این طیف بایستی تکنسین‌های کاردان و ماهر، کارشناسان و مدیران با سواد و آموزش دیده، کارشناسان ارشد که دوره‌های دانشگاهی و همچنین دوره‌های کارورزی و مهارت‌آموزی را گذرانده باشند و متخصصینی که به دانش و مهارت فنی در سطوح بالا آشنایی کامل دارند حضور داشته باشند و در رفع نیازهای مختلف و شناخته شده کشور در حوزه‌های صنعت، خدمات، کشاورزی و همچنین در مرزهای دانش فعالیت کنند. در این صورت آموزش کنکوری، مدرک‌گرا و بی کیفیت خودبه‌خود طالب و مشتری نخواهد داشت. البته باید توجه داشت که این آموزش‌ها و پژوهش‌ها در دانشگاه‌هایی باید اتفاق بیافتند که ضمن داشتن امکانات و زیر ساخت‌ها و اساتید مجرب، به گونه‌ای که شرح آن گذشت، تحت مدیریت افرادی که دانشگاه را از سیاست‌زدگی و دنباله‌روی از یک گروه یا جناح خاص دور بدارد و خودش هم سیاست زده نباشد و یا گماشته جریان‌های سیاسی نباشد اداره شود. در این صورت شایسته‌سالاری و رقابت علمی سالم جای تبعیضات ناروا و رقابت‌های سیاسی بی حاصل و مخرب را خواهد گرفت. در پایان باید توجه داشت که تسلط دانشجو به یک زبان علمی و بین‌المللی نیز در پیشرفت علمی او و فهم یافته‌های دیگران و تفهیم یافته‌های خود به دیگران نقش مهمی دارد. اینکه کشورهای پاکستان و هند در تولید فیزیک جدید سهم قابل توجهی دارند و برندگان جایزه نوبل داشته‌اند یک دلیلش می‌تواند تسلط آن‌ها به زبان انگلیسی و فهمیدن جدیدترین یافته‌ها به زبان اصلی باشد. به عبارت دیگر، استعداد و ضریب هوشی دانشجویان ما مشکل ندارد. به قول بزرگی هنوز در کشور ما کودکانی هستند که بالقوه این سینا، محمدبن زکریا، فارابی، بیرونی، سعدی، حافظ و... هستند ولی باغبانانی باید این غنچه‌ها را شکوفا کنند و بستر لازم را فراهم نمایند.

**واژگان کلیدی:** آموزش فیزیک، فیزیک نظری، فیزیک کاربردی، آینده نگری.

## مدیریت آینده آموزش: چالش‌ها و فرصت‌ها

دکتر محدثه محب حسینی

رئیس بخش آموزش کمیسیون ملی یونسکو

[mohebhosseini@irunesco.org](mailto:mohebhosseini@irunesco.org)

رشد شتابان تحولات اقتصادی، اجتماعی و فناوری دهه‌اخیر، سطوح چندگانه‌ای از تناقض و پیچیدگی را پیش روی مدیریت نظام‌های آموزشی قرار داده است. محور اصلی بحث‌ها، تناسب، انسجام و انطباق این نظام‌ها با شرایط پیچیده اقتصادی، اجتماعی و فناوری است. همه ما بر این باوریم که آموزش باید در خدمت توسعه پایدار باشد، پاسخگو به نیازهای توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد و افرادی توانمند و مسئولیت‌پذیر که به اصول اخلاقی و معنوی و ارزش‌های دموکراتیک احترام گذارند، تربیت کند. آیا با این فرآیندهایی که خارج از فضای نظام‌های آموزشی در جریان است، این نظام‌ها می‌توانند کارکردهای بنیادین خود را تحقق بخشد؟

در دهه پایانی قرن بیستم، ژاک دلورز چهار رکن را برای تحقق یک نظام آموزشی موثر و کارآمد مبتنی بر رویکرد فراگیر یادگیری مادام‌العمر مطرح کرد. این ارکان شامل: یادگیری برای چگونه دانستن، یادگیری برای چگونه انجام دادن، یادگیری برای چگونه بودن، و یادگیری برای همزیستی با یکدیگر است که بر اساس چهار زیر نظام: آموزشی، مهارتی، باورها و ارزش‌ها، و مناسبات اجتماعی شکل گرفته‌اند. با توجه به چارچوب‌های جدید جهانی، آیا هنوز می‌توان این ارکان را به مثابه پایه‌های یک نظام آموزشی کارآمد تلقی کرد یا متغیرهای جدیدی را باید در تحلیل در نظر گرفت؟

یک نظام آموزشی کارآمد و با کیفیت، مبتنی بر یادگیرندگان خلاق، معلمان حرفه‌ای، تسهیلات مناسب و کافی یادگیری، برنامه‌های درسی به‌روز، مدیریت مشارکتی، احترام به فرهنگ‌ها و جوامع محلی و پایش مداوم فرایندهای آموزشی و یادگیری می‌باشد.

هدف اصلی این مقاله، طرح چالش‌های اخیر نظام‌های آموزشی و ارائه راهکارهای لازم برای توجه به آن‌ها در مدیریت آینده آموزش است. پنج چالش که به عنوان محور اصلی، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت، عبارتند از:

۱- مدیریت یادگیری: رشد فناوری‌ها، افزایش داده‌ها و تولید محتوای آموزشی و گسترش محیط‌های یادگیری، نظارت بر یادگیری را پیچیده کرده است و نقش معلمان را از "انتقال دهندگان دانش" به "تسهیل‌گران یادگیری"، تغییر داده است. اکنون تغییر نگرشی از رویکرد یادگیری سنتی که به فضای کلاس درس و نهادهای آموزشی محدود شده بود به یادگیری پیچیده، متنوع، باز و انعطاف‌پذیر مشاهده می‌شود. از طرف دیگر، تحرک گسترده یادگیرندگان در کشورها و در محیط‌های متنوع یادگیری، ضرورت بازاریابی در مورد چگونگی یادگیری و بازساخت صلاحیت‌ها، اعتبارسنجی و ارزش‌گذاری آن‌ها را مطرح کرده است.

۲- بحران کیفیت: مفهوم کیفیت بسیار گسترده است و کیفیت محتوای آموزشی، فرآیندهای یاددهی، فضاهای آموزشی و نتایج یادگیری را در بر می‌گیرد. آموزش باکیفیت، آموزش موثر، مرتبط و مداوم است که بر اساس سنجش، ارزیابی و پایش مداوم نتایج یادگیری شکل گرفته است. در این چارچوب جدید جهانی و ملی، چگونه می‌توان روائی و اعتبار داده‌ها و دقت اطلاعات را که یادگیرندگان به طور مداوم و در سطح گسترده دریافت می‌کنند، تضمین کرد؟ چگونه باید ارزیابی را مدیریت کرد؟ نظام‌های آموزشی برای انطباق با چارچوب‌های جهانی، اکنون فراتر از چارچوب‌های ملی نتیجه محور، اقدام می‌کنند و بر ارزیابی سطوح گسترده‌ای از مهارت‌های شناختی و غیرشناختی مطابق با معیارها و استانداردهای بین‌المللی متمرکز شده‌اند. اما با چالش‌های دیگری از جمله تناسب و تنوع تجارب آموزشی و برنامه درسی که مطابق با چارچوب‌های ملی شکل گرفته است، مواجه شده‌اند.

۳- تسلط رویکرد فن‌نگرانه در آموزش: یکی از دغدغه‌های اصلی نظریه‌پردازان آموزشی، تسلط رویکرد فن‌نگرانه در آموزش است که بر اساس رشد شتابان فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی ایجاد شده است. آموزش موظف است انسان‌های خلاق و پاسخگو تربیت کند، هویت‌های ملی و شهروند جهانی را پرورش دهد، مفاهیم صلح، بردباری، احترام به حقوق بشر و تنوع فرهنگی را به یادگیرندگان منتقل کند. در این فضای پیچیده و متحول، که بر اساس گسترش فناوری‌ها و تسلط ابزاری آن‌ها بر فضای آموزش و یادگیری شکل گرفته است، چگونه نظام‌های آموزشی می‌توانند رویکرد انسان‌نگرانه را حفظ نمایند و ارتقا بخشند؟

۴- تغییر و تنوع عواملان آموزشی: تجربه دهه جهانی آموزش برای توسعه پایدار ملل متحد (۲۰۱۴-۲۰۰۵)، نقش کلیدی آموزش را در تحقق اهداف توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر همگان آشکار ساخت و ثابت کرد بین متغیرهای آموزشی و اقتصادی، اجتماعی ارتباط متقابلی وجود دارد و تحقق توسعه پایدار بدون هماهنگی بین بخشی امکان پذیر نیست. از طرف دیگر، آموزش برای اینکه بتواند کارکردهای خود را تحقق بخشد، باید عواملان غیر آموزشی و غیر دولتی را نیز در سطوح ملی و جهانی در فرآیندهای تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی برنامه‌های آموزشی مشارکت دهد. بر این اساس، آموزش و یادگیری دیگر نمی‌تواند فقط در چارچوب نهادها و وزارت‌های متولی آموزش محصور باشد. این امر گرچه رویکرد کل‌گرایانه را در نظام‌های آموزشی تحقق می‌بخشد، اما پیچیدگی‌هایی را نیز را برای سیاست‌گذاری، مدیریت و پایش برنامه‌های آموزشی ایجاد می‌کند.

۵- گسترش فضای مجازی: یکی از ویژگی‌های بارز جهان معاصر، گسترش فضای مجازی است که از طریق گسترش دسترسی به اینترنت و ابزارهای الکترونیکی همراه گسترش یافته است. داده‌های بین‌المللی نشان می‌دهد حدود ۴۰ درصد از جمعیت جهان اکنون از اینترنت استفاده می‌کنند که در حال افزایش‌اند، بیش از ۷۰ درصد از استفاده‌کنندگان از موبایل از کشورهای جنوب هستند و طی ۲۰ سال آینده، ۵ میلیارد نفر از جمعیت جهان به اینترنت اتصال پیدا می‌کنند. گسترش فضاهای مجازی یادگیرندگان را قادر به دسترسی به منابع آموزشی و تولید گسترده محتوای آموزشی کرده و امکان یادگیری در هر زمان و مکان را فراهم ساخته است. اما علیرغم این فرصت‌ها، چالش‌هایی را نیز در مدیریت اطلاعات و داده‌ها ایجاد کرده است که موجب طرح دیدگاه‌های متفاوتی از طرف نظریه‌پردازان شده است. برخی استدلال می‌کنند که فضای مجازی یک راهبر و کاتالیزور برای جهانی‌سازی آموزش می‌باشد که شاید در آینده جایگزین نظام آموزش و یادگیری شود و برخی دیگر استدلال می‌کنند که فضاهای جدید مجازی، محیط و الگوی نوآورانه‌ای را برای نظام آموزشی و فرایند یادگیری ایجاد می‌کنند.

**واژگان کلیدی:** آینده‌نگری آموزش، مدیریت یادگیری، کیفیت و ارزیابی، فضای مجازی.

## آینده نگری و بازاریابی در آموزش مهندسی

دکتر حسین معاریان

استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران و رئیس کرسی یونسکو در آموزش مهندسی

[hossein.memarian@gmail.com](mailto:hossein.memarian@gmail.com)

آموزش عالی ایران در طول چند دهه گذشته سال‌های پر فراز و نشیبی را پشت سر گذارده است. در طول دهه هشتاد شمسی تعداد دانشجویان کشور به سرعت افزایش یافت. در طی این مدت متوسط نرخ رشد سالیانه دانشجویان ۹/۸٪ بوده است. در همین مدت، رشد تعداد دانشجویان در گروه فنی و مهندسی به مراتب بیشتر و سالیانه ۱۳/۴٪ بوده است. حاصل این امر، افزایش قابل توجه سهم دانشجویان مهندسی، در آموزش عالی کشور بوده است. بر طبق آماري که در سال ۲۰۱۵ میلادی منتشر شده است، ایران پس از روسیه و آمریکا، سومین کشور از نظر تعداد دانش‌آموختگان مهندسی است.

در سال‌های اخیر، و با گذر تدریجی حباب جمعیتی دهه‌های اخیر از مانع کنکور، تعداد متقاضیان این آزمون به تدریج کاهش یافته است. روند کاهشی متقاضیان کنکور، به‌ویژه متقاضیان گروه فنی و مهندسی، می‌تواند هشداري برای مراکز آموزش مهندسی کشور باشد. پدیده صندلی‌های خالی، که در سال‌های اخیر در چند دانشگاه خودنمایی کرده است، می‌رود تا به تدریج در دیگر مراکز آموزش عالی مهندسی نیز خود را به‌صورتی نشان دهد. در فردایی نه چندان دور، متقاضیان آموزش عالی به تدریج امکان انتخاب بیشتری خواهند داشت. در چنین شرایطی، دو عامل کیفیت بهتر آموزش‌های ارائه شده و هزینه کمتر آن آموزش‌ها، جزو اولویت‌هایی خواهند بود که مورد توجه قرار خواهند گرفت.

در یکی دو دهه گذشته، آموزش مهندسی در سطح جهان، تحولات زیادی را پشت سر گذارده و ملاک‌های مشخصی برای یک آموزش مهندسی استاندارد پیشنهاد شده است. امروزه، مراکز آموزش مهندسی پیشرو، برنامه‌های آموزشی خود را به‌گونه‌ای عرضه می‌نمایند که دانش‌آموختگانی توانا برای ورود به بازار کار مهندسی، در سطح ملی و بین‌المللی به‌دست

دهد. در چنین شرایطی است که ارتقای کیفیت برنامه‌های آموزشی کشور، در اولویت قرار می‌گیرد. یکی از در دسترس‌ترین روش‌ها برای آگاهی از نقاط قوت و ضعف برنامه‌های آموزشی و ارتقای کیفیت آن، گذر موفقیت از فرایند ارزشیابی است؛ که با توجه به ملاک‌ها و استانداردهای مورد قبول جهانی، تدوین شده است. مراکز آموزش مهندسی که این فرصت را از دست دهند به تدریج با مشکلات متعددی، از جمله افزایش پدیده صندلی‌های خالی، و یا متقاضیان با پیشینه علمی ضعیف‌تر، روبرو خواهند شد.

**واژگان کلیدی:** آموزش مهندسی، آینده‌نگری، ارتقای کیفیت، ارزشیابی، ایران.

## روندهای جاری در آموزش و یادگیری جهان و ایران و آینده آموزش و یادگیری در

### فضای مجازی

دکتر حسین ابراهیم آبادی

عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

آموزش در سطح جهانی، تحت تاثیر تحولات پنج‌گانه و چرخش‌های فرهنگی و بافت اجتماعی، دگرگونی‌های دانشی و میان‌رشته‌ای، جهان کار دگرگون شونده و مبتنی بر اقتصاد دانایی، نظریه‌ها و رویکردهای جدید یادگیری و شتاب ناشی از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات قرار گرفته است. در ایران علاوه بر وجوه فرهنگی و دگرگونی‌های اجتماعی، سه روند مهم فرایند آموزش و یادگیری را با چالش‌هایی مواجه ساخته است. نخست، افول نقش و کارکرد کلاس درس سنتی به عنوان اجتماعی برای تدریس و یادگیری. دوم، سیطره رویکردها و الگوهای سنتی آموزش و یادگیری. سوم، چرخه معیوب استفاده از فضای مجازی و سیستم‌ها و ابزارهای چند رسانه‌ای که به ویژه در تولید ناچیز محتوای چند رسانه‌ای و شکل نگرفتن اجتماعات یادگیری مجازی خود را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که مخاطره شکاف دیجیتال<sup>۱</sup> دست کم در حوزه دانش، آموزش و یادگیری در حال شکل گرفتن است.

آموزش آنلاین در جهان کنونی که سرشت آن اطلاعات و معرفت است، به سه دلیل اهمیت بیشتری پیدا کرده است: یکی، ورود فراگیرانی که در فضای دیجیتال رشد می‌کنند و با نگرش و رفتار غیرسنتی وارد مدرسه و دانشگاه می‌شوند. دیگری، پیوند رو به گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات با همه ابعاد زندگی و شرایط شغلی آینده و اینکه بخش مهمی از یادگیری اجتماعی در تعامل میان انسان و ماشین و شبکه‌های اجتماعی رخ می‌دهد.

بر این اساس، روندهای جاری جهانی نشانگر اهمیت نقش و حضور بی‌چون و چرای آموزش‌های آنلاین به‌ویژه در سطح آموزش عالی در ساختن و پرورش دانش و مهارت‌های عالی یادگیرندگان برای زندگی در فضای پر شتاب فرهنگی و فناورانه آینده است. اکنون امید می‌رود چالش ایجاد محیط یادگیری غنی و مبتنی بر واقعیت‌های زندگی که همواره مورد



انتقاد صاحب‌نظران در دهه‌های گذشته بوده است با همگرایی رویکردهای جدید یادگیری و فناوری‌های اطلاعاتی، زمینه‌های شکل‌گیری مشارکت برای ساختن دانش توسط یادگیرندگان، ارتباط با درس و درک و فهم واقعی از مواد و محتوای درسی را فراهم می‌کند.

در ایران "ترکیب کلاس سنتی با آموزش‌های از طریق اینترنت و فناوری‌های مبتنی بر وب" یک راه حل راهبردی برای عقب‌نیفتادن از غافلهٔ جهانی است. در این چهارچوب و در این مقاله، علاوه بر مروری بر دانش و تجارب جهانی در زمینه آموزش و یادگیری الکترونیکی و نقد و ارزیابی عملکرد نهادهای آموزشی در کشور، الگوی کلاس‌های دوگانه<sup>۱</sup> و "یادگیری ترکیبی"<sup>۲</sup> الزامات آن همراه با یافته‌هایی از تحقیقات انجام گرفته در سال‌های اخیر، به عنوان یک قابلیت برای افزایش کارآمدی نظام آموزش و یادگیری ایران و پیوستگی بیشتر با بازار در حال تغییر کار پیشنهاد می‌شود.

**واژگان کلیدی:** آموزش و یادگیری، روندهای جاری و آینده در آموزش و یادگیری، یادگیری الکترونیکی، یادگیری ترکیبی.

- 
1. *Digital divide*
  2. *Hybrid classes*
  3. *Blended Learning*

## بررسی تطبیقی نگاه آینده‌نگرانه در اسناد تحولی آموزشی ملی و بین‌المللی

مهشید باستانی پورمقدم

رییس گروه مبادلات و سازمان‌های بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش

[Bastani\\_pm@yahoo.com](mailto:Bastani_pm@yahoo.com)

با توجه به تحولات گسترده جهان معاصر و پیچیدگی روابط و تعاملات و تغییرات سریع عوامل محیطی و سازمانی، توافق و تفاهم سیاست‌گذاران و مجریان در فرایند آموزش و پرورش ضرورت بیشتری یافته است. از سویی جایگاه نهاد آموزش و پرورش در جامعه به لحاظ زیرساختی و زیر بنایی بودن، تعداد و سطح مخاطبین (از اوان کودکی تا بزرگسالی)، تنوع روش‌های تربیتی و آموزشی همواره بیش از پیش مورد توجه دولتمردان و جامعه قرار گرفته است و این امر سبب شده است که دست‌اندرکاران آموزش و پرورش تلاش بیشتری در راستای ارتقای کیفیت آموزش برای پیشرفت در جهت توسعه پایدار و متوازن از خود نشان دهند. ظهور مفاهیم نوین در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، علمی و آموزشی در جهان پرشتاب معاصر نیز فنون و تکنیک‌های آموزشی، امکانات و تجهیزات و ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی را طلب می‌کند که پاسخگوی نیازهای جدید مخاطبین باشد. از این رو، توجه سیاست‌گذاران بیش از پیش بر برنامه‌ریزی در افق آینده معطوف شده است به گونه‌ای که یکی از معیارهای مدنظر در روش‌شناسی مطالعات نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی که می‌تواند به منزله چارچوب نظری استوار برای نقد، اصلاح و تحول اساسی نظام تربیت رسمی و عمومی کشور مورد استفاده قرار گیرد، داشتن رویکردی آینده‌نگرانه، واقع بینانه و پویا در مواجهه با تحولات روزافزون ملی و جهانی در عرصه‌هایی نظیر فناوری اطلاعات، اقتصاد و فرهنگ و سیاست عنوان شده است.

مرکز بین‌المللی آموزش و پرورش در همین راستا و به منظور اجرای تعهدات بین‌المللی با نگاهی آینده‌نگرانه، برنامه‌ریزی مناسبی به منظور بررسی کارشناسانه محتوای متون بیانیه‌های نهایی کنفرانس‌های بین‌المللی آموزش (بیانیه اینچئون و چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰) و تطبیق اسناد بین‌المللی با اسناد ملی (سند تحول بنیادین) و بومی‌سازی آن

پرداخته است تا مجريان اصلي مفاد اين اسناد بتوانند با نگاه آينده‌نگرانه به تفاهم متقابل و درک مشترک برسند.

اين مقاله درصداست تا با مطالعه متن چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰ و متن سند ملي تحول بنيادين، با بررسي ديده‌گاه سياست‌گذاران و مجريان برنامه‌هاي ملي آموزشي و بررسي نحوه دستيابي به اهداف عالي تربيت با نگرشي آينده‌محور و پويا، نحوه ارتقاي جايگاه علمي آموزشي ايران در سطح منطقه (تا ۱۴۰۴) و در عرصه‌هاي بين‌المللي تا نيمه ۲۰۳۰، چارچوب فكري منسجم و مبتني بر بنيادهاي نظري مستحکمي براي سامان‌دهي حرکتهاي تحول آفرين و آينده نگر را ارائه نمايد.

**واژگان کليدي:** بيانیه اينچئون، تعهدات بين‌المللي، سند تحول بنيادين، چارچوب عمل آموزش ۲۰۳۰.